

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی

(۹)

زنان در نهضت عاشورا

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد ۹

«زنان در نهضت عاشورا»

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

نوبت چاپ: دوم

چاپخانه: مجاب

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۸۸ هـ - ش

شابك: ۹۶۴-۷۷۵۶-۶۸-۲

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: ۱۴۱۵۵/۷۳۶۸ ; قم. ص.پ: ۳۷۱۸۵/۸۳۷

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجَرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»^(۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافر نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَاطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِرَّةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (عليه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شك بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با يك همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط يك قیام نبود بلکه توانست يك فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره يك امید بوده، يك الگو، يك ارزش و يك فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهمیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درك کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنهای بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هريك از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

زنان در نهضت عاشورا

ملیحه خادری

دیباچه

در اسلام شأن و منزلت زن بسان مرد عظیم است، و خداوند در آیات متعدد قرآن به این مهم اشاره فرموده است. چرا که خیل انسان ها، به وجود آمده از يك زن و يك مرد به نام آدم (علیه السلام) و حوا (علیها السلام) است — چه مؤمن و چه کافر — همه از يك پدر و مادر به دنیا آمده اند.^(۲) فقط بر اساس حکمت، موهبت های خاصی به مرد و زن بر اساس ظرفیت هایشان عطا شده است؛ مثلاً بعضی لطافت ها و ظرافت ها در جنس زن از طرف پروردگار به ودیعه گذارده شده که در مردان کمتر به چشم می خورد.

بنابراین، در اصل کرامت انسانی، زن و مرد یکسانند و آن ها که مقام والای زن را تحقیر می کنند، از تعالیم عالی اسلامی بهره ای نبرده اند، قبل از اسلام به اقتضای جاهلیت جسم زن را زنده زنده به خاک می سپردند. به گمان این که دل تنگ می شدند و از این عار، روی از قوم خود پنهان می داشتند و به فکر می افتادند که آیا دختر را با ذلت و خواری نگه دارند، یا زنده به گور کنند. البته قرآن می فرماید: «عاقلان آگاه باشند که آن ها بسیار بد می کردند»^(۳).

و هنوز هم هستند کسانی که این موجود لطیف و موهبت بزرگ الهی، موجب آرامش خاطر و مودت و رأفت، عالی ترین مراتب دوستی و صفا را به بازیچه ای مبدل کرده و او را ملعبه دست هوسرانان بی مروت قرار می دهند. این گونه بهره برداری خودخواهانه، نمونه ای دیگر از همان جاهلیت است که شکل مدرن به خود گرفته و هستی پرارزش زن را به کالایی فاقد ارزش مبدل کرده است و از این اشرف مخلوقات (انسان) موجودی پوچ و بی هویت ساخته است.

مگر نه این است که زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فکری که باشد، حتی در نزد مردان هرزه، کالایی يك بار مصرف تلقی می شود، این وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت نیست!

استفاده ابزاری از زن در امور مختلف اجتماعی از قبیل: تبلیغات، سینما، و حتی به کارگیری و اشتغال بدون رعایت کرامت های والای انسانی او که متأسفانه در بعضی جوامع اسلامی هم دیده می شود، يك نوع نابود ساختن زنان است.

آن ها که شخصیت والای زن را از وی ستانده اند و او را پست و حقیر و لجام گسیخته در تصرف بی چون و چرای مردان هرزه قرار داده اند. در حقیقت مهر عدم بر وجود زن زده اند، آیا این گونه نگرش به زن چه تفاوتی با نگاه به کالاهای مصرفی دارد؟

ارزش زن به همت والای او بستگی دارد که خویشتن را بشناسد و با درك شخصیت خود به هویت ارزشمند انسانی خویش که در قرآن بدان اشاره شده، پی ببرد، و بفهمد که در مرتبه ای واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن که مسئولیت خود را بداند و در زندگی به آن عمل کند.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳: (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی...)

سوره قیامت، آیه ۳۹: (... فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی)

۳. سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹: (و اذا بشر احدکم بالانثی ظلّ وجهه مُسوداً و هو کظیم... ألا ساء ما یحکمون).

قرآن مجید به شکل همطراز و مساوی با مرد بیان واقعیت کرده: مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راست گوی، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خدا ترس خاشع، و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز، و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام، و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، خدا بر همه آن ها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.^(۴)

خلاصه، طبق رهنمود قرآن، زن برای رسیدن به قله منیع شرافت چیزی از مرد کم ندارد،^(۵) بلکه در تکامل بشر، نقش ارزنده تر از مرد دارد، زیرا مردان برجسته تاریخ از دامان زنان پاك دامن به اوج کمال رسیده اند. بسیاری از زنان تکامل یافته در طول تاریخ، که کمال و عظمت خود را بر مردان تحمیل کرده اند:

آسیه بنت مزاحم، همسر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه ای از آن ها است. وقتی صندوق كودك (موسی) را در آب دید، فرعون اراده کرد تا بچه را بکشد، آسیه مانع شد و گفت: تو گفتی هر كودك زیر يك سال را هر كجا یافتند بکشند! و حال آن که این كودك از يك سال بیشتر دارد، اگر او را بکشی تو را سرزنش خواهند کرد.^(۶)

این بانوی بزرگ، با ایفای نقش خود، زمینه ساز نهضتی بزرگ شد که توسط موسی (علیه السلام) مسیر اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون ها برای رسیدن به کمال و عزت انسانی از دست رفته! گفت: مبدا آن شود که منجّمان گفته اند، این پسر همان باشد که تاج و تخت ما را نابود کند؟ آسیه با خون سردی گفت: نگران نباش کسی را که ما در دامان خودمان پرورش دهیم، هرگز آن نمی شود!

پس در ایدئولوژی اسلامی، زن هم به مثل مرد مسئول و مکلف است.^(۷) بلکه زودتر از مردان به این کمال می رسد، که خداوند او را در نه سالگی شایسته واگذاری مسئولیت دانسته است و مردان را در پانزده سالگی! کدامین شریعت و کدام طرز تفکر به اندازه اسلام به زن کرامت بخشیده؟ نقل داستان با شکوه مریم (علیها السلام) آن بانوی پاك دامن، ساره، هاجر و حتی بلقیس (ملکه ای از دودمان پادشاهان کشور سبأ در زمان حضرت سلیمان بن داود) که به تعبیر قرآن کریم در مقابل پیامبر خدا (سلیمان) سر تسلیم فرود آورد، این ها همه حاکی از شخصیت پردازی اسلام به جنس زن است و این داستان ها دلالت بر ظرفیت های بالای انسانی زن دارد.

چه کسی می تواند نقش ایثار حدیجه (علیها السلام) را در پیشبرد اسلام انکار کند؟ او مصداق آیه شریفه قرآنی: (فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم...) است.^(۸)

با پیدایش اسلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلکه جلوتر از مردان؛ در صحنه های مختلف سیاسی اسلام حضور فعال داشته اند، حدیجه کبری (علیها السلام) اولین زنی بود که اسلام آورد،^(۹) و سمیه اولین کسی بود که در راه اسلام شهید شد.^(۱۰)

این رکورد و افتخار همیشه برای زن خواهد ماند، هم در اسلام آوردن و هم در حفظ و حراست از آن؛ یعنی شهادت، از مردان پیشی گرفته اند! در مقام شامخ حدیجه (علیها السلام) همین بس که جبرئیل پیام آور الهی بر او سلام می فرستاد.^(۱۱)

۴. سوره احزاب، آیه ۳۵: (أَنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...)

۵. سوره فصلت، آیه ۳۰: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...)

۶. سوره قصص، آیه ۹ به بعد.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵ و سوره نساء، آیه ۳۲.

۸. سوره نساء، آیه ۹۵.

۹. کانت اول من اسلم و من امن بالله و رسوله (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۴).

۱۰. سمیه دختر خیاط به دست ابوجهل که نیزه بر سینه اش فرود آورد و شهیدش نمود اولین شهید اسلام است. کتالعمال، خ ۳۷۵۹۷، ج ۱۳، ص ۶۳۰.

۱۱. کتالعمال، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

هیچ ممنوعیت شرعی برای حضور فعال زنان در عرصه های مختلف که احساس تکلیف شود، وجود ندارد.^(۱۲) حضور فعال زنان در نماز عید در زمان پیامبر^(۱۳) و یا حضور چشم گیر در غزوه ها^(۱۴) و مداوای زخم دیدگان و آب رسانی و پشتیبانی از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده است.

البته باید خاطر نشان نمود که این حضورها با رعایت شئون کمالی زنان صورت می گرفته است. خانگی از پیغمبر سؤال کرد: اگر زنی پوششی نداشته باشد که خود را بپوشاند آیا مانعی ندارد که از منزل بیرون بیاید و در امور خیر اسلامی شرکت کند؟! پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: نه، نمی تواند بدون پوشش بیرون بیاید، باید دوستش او را از لباس های خود بپوشاند. آن گاه در کارهای خیر و در دعوت مؤمنان حاضر گردد.^(۱۵)

شجاعت زنان در غزوات پیامبر چیزی نیست که در تاریخ مخفی مانده باشد؛ زیرا تاریخ اسلام سرشار است از رشادت ها و ایثارگری های بانوان، سرگذشت نسبه (امّ عامر) بسیار شنیدنی است: در جنگ احد برای آب رسانی در معرکه حضور یافته بود، لشکر اسلام پیروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سهل انگاری مسلمانان) پیروزی به شکست مبدل شد با حمله غافلگیرانه خالد خیلی ها فرار کردند.^(۱۶)

ولی نسبه مثل شیر غرش می کرد، و مدام از پیامبر دفاع می کرد، و چون شمع دور وجود پیامبر می گردید.^(۱۷) پیامبر در حق او دعا کردند، که خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد.^(۱۸)

منظره دفاع جانانه این زن شجاع از پیامبر آن چنان بود که حیرت آور بود؛ زیرا با شمشیر بر دشمن حمله می کرد، دشمنی که پسرش را مجروح ساخته بود و با ضربه ای محکم به ساق پایش، وی را نقش بر زمین ساخت! پیامبر از این همه جسارت به خنده افتاد، به طوری که دندان های عقب ایشان آشکار شد «فضحك حتی بدت نواجذه» در صورتی که خنده های پیامبر از حد تبسم تجاوز نمی کرد.^(۱۹)

پیامبر در تمجید این بانوی فداکار فرمودند: مقام نسبه در احد، بالاتر بود از مقام فلاحی و فلاحی.^(۲۰)

پایداری خانگی دیگر به نام حمه (همین) خواهر عبدالله بن جحش، خواهر زینب همسر پیامبر را ببینید! خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسید، در حالی که دایی و برادر و شوهرش در احد شهید شده بودند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمودند: ای حمه! این را به حساب خدا بگذار (احتسبی هذا علی الله) کنایه از این که کسی از تو کشته شده.

حمه با قلبی آرام و خاطری جمع گفت: چه کسی را ای رسول خدا؟ فرمود: دایی ات حمزه را! دایی ام حمزه را؟! مگر او را کشته اند؟! فرمود: آری. حمه با اندوه فراوان و آه سردی گفت: (انا لله وانا الیه راجعون...) بار دوم پیامبر فرمودند: باز هم به حساب خدا بگذار! عرض کرد که را؟ فرمود: برادرت عبدالله را!^(۲۱) حمه، پس از استرجاع گفت: خدای رحمتش کند، شهادت گوارایش.^(۲۲)

۱۲. .. توقیفهم علی ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و یخیرهم بما یرد علیهم... وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۱۳. اسدالغایه، ج ۵، ص ۱۸۱، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۲، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۱۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۷۸.

۱۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۶.

۱۶. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۶۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۹.

۱۷. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۵.

۱۸. «اللهم اجعلهم رفقاء فی الجنة».

۱۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۷۷.

۲۰. لمقام نسبه بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان.

۲۱. عبدالله جحش دریک قبر با حمزه دفن شد (سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۰).

۲۲. ...وهنیئاً له الشهادة.

برای بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت که را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بی اختیار گریست و قطره های اشک بر گونه های مقاومش فرو ریخت، با قلبی آکنده از حزن و اندوه برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای خدا تسلیم نمود.^(۲۳)

این گونه استقامت در مقابل مصیبت ها در جنگ ها از قیل زنان بسیار است.^(۲۴)
حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز در جنگ احد با چهارده نفر دیگر برای مداوای زخمی ها و ملاقات پیامبر به معرکه احد آمدند.^(۲۵)

صفیه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پیامبر^(۲۶) در غزوات شرکت فعالی داشت، در جنگ خندق چشمش به فرد جاسوسی از یهودیان افتاد. مردی به نام حسان از مسلمانان کنار صفیه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهایی می شود؟ صفیه خونسش به جوش آمد، ستون خیمه را برداشت، چنان با او نبرد کرد، که بالاخره او را کشت! و با فداکاری خود ثابت کرد، او نخستین زنی است که مردی را به خاک و خون افکنده است.
دلیری او آن چنان پیامبر را به خنده واداشت که پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تا آن زمان آن گونه خندان ندیده بودند.^(۲۷)

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به این زنان فرمودند: برای شما هم مکانی مثل مردانان در بهشت است.^(۲۸)
با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی روشن است که زنان در طول تاریخ اسلام در پرتو حمایت های همه جانبه اسلام عزیز نه تنها نقش بیدار کننده، تأیید کننده، و آرام کننده مردان فداکار و مجاهد را داشته اند، بلکه خود با حضور آگاهانه جایگاه اصلی خود را در تاریخ به اثبات رسانیده اند.

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

اکنون به نقش زنان والامقام و حماسه ساز در عاشورا و نهضت امام حسین(علیه السلام) خواهیم پرداخت:

زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید

ماریه دختر منقذ، معروف به عبیده بصریه^(۲۹)، خانه اش محل اُلفت شیعیان بود که در آن جا بحث علمی می کردند، و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه(علیها السلام) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او که همسر و فرزندان در رکاب حضرت علی(علیه السلام) در واقعه جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام حسین(علیه السلام) از هیچ بذل و بخششی ابا نمی کرد، و گاهی هم با گریه های احساسی خود مردان را به یاری امام حسین(علیه السلام) تشویق و تحریض می کرد.^(۳۰)

۲۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲۴. سعدیه دختر قیس خودش جنازه دو پسرش را به مدینه برد تا به خاک بسپارد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۹۵).

۲۵. همان، ص ۳۹۴.

۲۶. صفیه بنت عبدالمطلب، به همراه عاتکه عمه دیگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در بقیع کنار فاطمه ام البنین مادر عباس(علیه السلام) دفن است.

۲۷. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۷۹؛ کتالعمال، خ ۳۷۶۰۰ و ۳۷۶۰۱، ج ۱۳، ص ۶۳۲.

۲۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲۹. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۵، ص ۶۳.

۳۰. همان.

درست از وقتی که معاویه به درك واصل شد^(۳۱) و یزید سلطنت استبدادی^(۳۲) و موروئی پدر را به دست گرفت، و امام حسین(علیه السلام) مبارزه با یزید را در دستور کار خود قرار دادند، از همان بدو حرکت از مدینه از حضور زنان و اهل بیت در کاروان به عنوان مکمل و تمام کننده نهضت یاد می کردند.^(۳۳)

و در این راستا، اهل بیت(علیهم السلام) خود را به عنوان یار و یاور اصلی خویش به همراه بردند، و هیچ کس نتوانست امام را از این مهم منصرف کند؛ زیرا اراده خدا بر این بود که اهل بیت(علیهم السلام) با اسارت خود مراحل تکمیلی و جاودانگی نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

طوعه بانویی که يك تنه جور مردان كوفه را بر دوش کشید

در این میان، زنان آزاده دیگری هم بر حسب تکلیف الهی خود در این نهضت حضور پیدا کرده و نقش زرین فداکاری های خودشان را بر تارک مقدس نهضت به یادگار گذاردند، از آن جمله «طوعه» بود.

نهضت با حرکت امام حسین(علیه السلام) از مدینه به مکه آغاز شد، امام برای بررسی و تحقیق دعوت کوفیان، سفیری شجاع به نام مسلم بن عقیل(علیه السلام) به کوفه فرستاد، تا از نزدیک اوضاع کوفه را برای امام گزارش دهد. در ابتدا عده بسیاری از مردم^(۳۴) با مسلم بیعت کردند و مسلم بر آن اساس، نامه ای برای امام(علیه السلام) نوشت تا امام به کوفه بیایند. ولی با تهدید عبدالله^(۳۵) مردم خیلی زود، رنگ عوض کردند و هویت اصلی خود را به نمایش گذاردند. آن قدر بی وفایی کردند که شبانگاهی مسلم پس از نماز^(۳۶) خود را تنهای تنها دید، نه رفیقی نه منزلی، غریب و آواره کوچه های کوفه شده بود، درست وقتی که او بود و تنهایی اش و سکوت و خفقان شب کوفه، از بس از این کوچه به آن کوچه رفته بود، خسته شده بود، به دیواری تکیه کرد تا اندکی استراحت کند، آن دیوار مربوط به خانه زنی — به نام طوعه — او مؤمن پرهیزگاری بود که باید نقش تاریخی خود را در این شب تاریک ایفا کند.^(۳۷)

او منتظر پسرش بود، مسلم به وی سلام کرد. پس او جواب مسلم را داد. البته با سنگینی و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتی داری؟ مسلم گفت: کمی آب بده (اسقنی ماء) او مقداری آب آورد و مسلم نوشید. اما مسلم هم چنان ایستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردی؟ فرمود: چرا! گفت پس چرا نمی روی به سوی اهل و عیالت. این جا که ایستادی قدری برای من زشت است، اما مسلم سکوت کرد. زن گفتارش را دوباره تکرار نمود، باز سکوت کرد.

مرتبه سوم قدری فریاد کشید: پناه بر خدا، من راضی نیستم نزد خانه من بنشین! (انی لاهل لك الجلوس علی بایی!) این جا دیگر مسلم چاره ای نداشت، باید می رفت، اما با صدای حزینی گفت: من را در این شهر نه اهل و عیالی است نه خانه ای و نه کاشانه ای، آیا می شود امشب مرا پناه بدهی و میهمان کنی؟ فردا می روم! در این هنگام طوعه فهمید که این مرد غریب است، سؤال کرد: کیستی؟

فرمود: من مسلم بن عقیل هستم، این مردم دروغ گو مرا فریب داده اند، پیمان شکنی کرده اند! طوعه در نهایت بُهت زدگی و دهشت گفت: راستی تو مسلم هستی؟ طوعه خوب می دانست این میهمانی و پناه دادن به قیمت سنگینی ۳۱. (ارشاد مفید با ترجمه محمد باقر ساعدی، ص ۳۷۳؛ در سال ۶۰ هجری نیمه ماه رجب)، (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲: حدود هشتاد سالگی).

۳۲. عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابیطالب(علیه السلام)، ج ۲، ص ۶؛ کورت فریشلر آلمان، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۵۲۰.

۳۳. خوف، ص ۱۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، سنه ۶۰ هـ... ان الله شاء ان يراهن سبايا.

۳۴. ۱۸ هزار نفر (بحارالانوار ج ۴۴، ص ۳۳۶)، دوازده هزار نفر (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۵).

۳۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۹.

۳۶. همان، ص ۳۵۰، ملهوف، ص ۱۱۹.

۳۷. و نام او تا ابد در دایره گیتی باقی بماند (ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۷۴).

تمام خواهد شد، اما فرصت را مغتنم شمرد، بارخدایا، این من و میزبان نماینده حسین بن علی(علیه السلام)؟ من کجا و سفیر نهضت حسین کجا؟

گر خانه محقر است و تاریک *** بر دیده روشن نشانم

خانه را برای او آماده کرد و به وی غذا داد؛ ولیکن ناراحتی مسلم و نگرانی اش از اوضاع اجازه نمی داد غذا بخورد،^(۳۸) حتی مختصری! بعد از ساعتی چند پسرش که انتظارش را می کشید آمد، صدا زد: مادر آیا مهمانی در خانه داری؟ گفت: آری، اما به تو نمی گویم، کیست. مگر قول بدهی و قسم بخوری که افشا نکنی!^(۳۹) او قول داد و قسم خورد که کتمان کند و به کسی خبر ندهد، و رازداری کند.

مسلم شب را در این خانه در تفکر قضایای به وجود آمده سپری کرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث؛ لکن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف این وضع دردناک رفت، طوعه این زن فهیم و دانا، خدا را شکر کرد بر این نعمت بزرگ، این را توفیق بزرگی برای خود می دانست؛ اما پسرش بلال افکار شیطانی در سر داشت. او می دانست همه جا سخن از مسلم و دستگیری او است. رؤیای جایزه در سر داشت. او بر عکس مادرش فرصت شیطانی را مغتنم شمرد. و البته نفسش این عمل را برایش زیبا جلوه می داد!

همه چیز با يك افشا کردن جای مسلم، تحقق می یابد؛ خیلی سریع شیطان در او اثر گذارد. صبح زود بیرون رفت و به ابن زیاد امیر کوفه خبر داد، لشکر دور خانه طوعه را گرفتند،^(۴۰) «طوعه» ادای وظیفه کرده بود و از امتحان سرافراز بیرون آمده بود، نامش در تاریخ جاودان شد، زیرا در آن مقطع حساس که همه اشیاء رجال به مسلم پشت کرده بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالی نکرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود، برتر بود و در ادای وظیفه انقلابی خویش موفق تر! او رستگار تاریخ، فرزندش نابکار تاریخ.

مسلم، هم چنان رجز می خواند، و بی باکی خود از مرگ را می سرود، خیلی طول نکشید او را نابکارانه و ناجوان مردانه به طرز فجیعی به شهادت رساندند، و پیکر مطهرش را از بالای بام «دارالاماره» به زیر افکندند. مسلم شهید شد و طوعه در غم از دست دادن میهمان غریبش آرام و قرار نداشت، آفرین به این احساس مسئولیت.^(۴۱)

دَلْهَمُ؛ همسر فداکار زهیر

در همان منزل که ریش اول در نهضت امام حسین(علیه السلام) صورت پذیرفت و عده ای از همراهان جدا شدند، يك رویش سبزی به وجود آمد که شکوفه هایش غنچه کرد و گل کرد تا این که در کربلا پرپر شد.

این رویش سبز، کسی نیست مگر زهیر بن قین که باز در این امر مقدس، پیوند با امام حسین(علیه السلام) نقش بانوی ارزشمند و توانا به نام دَلْهَمُ^(۴۲) به چشم می خورد، حکایت از این قرار بود: زهیر بن قین از دوستان امام حسین(علیه السلام) به شمار نمی رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رویارویی با امام حسین(علیه السلام) طفره می رفت و دوست نداشت امام حسین را ملاقات کند تا این که بر حسب اجبار مسیر با امام هم منزل شد!^(۴۳)

۳۸. ارشاد مفید (با ترجمه) ص ۴۰۱ — ۴۰۴، لوف، ص ۱۱۹ — ۱۲۲.

۳۹. همان.

۴۰. همان.

۴۱. برگرفته از بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۰ — ۳۶۰.

۴۲. دلهم بنت عمرو، چهره خونین امام حسین(علیه السلام) ترجمه مقتل الحسین المرقوم، ص ۲۱۲ و اعیان الشیعه ج ۶، ص ۴۲۷.

۴۳. سیره امامان، سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل البیت، ص ۱۳۰، ارشاد مفید با ترجمه، ص ۴۲۰.

امام حسین(علیه السلام) شخصی را سراغ زهیر فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالی که با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولی از تعجب همگی لقمه هایی که در دست داشتند به زمین گذاردند!

دَلَّهْمْ با روشی ارشادی به شوهرش گفت: سبحان الله! آیا شرم نمی داری، فرزند پیغمبر تو را می خواند اجابتش نمی کنی؟! می رفتی و به سخنانش گوش می کردی.^(۴۴)

زهیر بی آن که از این امر خوشش بیاید به نزد آن حضرت رفت، دیری نپایید که با شادی و چهره ای درخشان بازگشت. او به کلی عوض شده بود، گویی امام حسین(علیه السلام) با نفس مسیحایی خود در او تصرف کرده بودند، زهیر دستور داد خیمه او را بکنند و در کنار امام حسین(علیه السلام) بر پا کنند.^(۴۵)

او سخت شیفته امام شده بود و تصمیم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسین(علیه السلام) شده بود، همه چیزش فرزند زهرا(علیها السلام) بود و برای این که دلپستگی دیگر نداشته باشد و در یاری امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از این پس تو را طلاق می دهم که آزاد باشی، می توانی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوی! من تصمیم دارم با امام حسین(علیه السلام) باشم و با دشمنان او به نبرد برخیزم و جان خود را در راه او فدا کنم.^(۴۶)

شاید علت انقلاب او این باشد که خود به یارانش گفت: فقط برای شما بگویم، سال ها قبل که همراه سلمان فارسی در جنگی شرکت داشتم، و پیروز شدم، سلمان به ما گفت: هنگامی که آقای جوانان آل محمد(صلی الله علیه وآله) را درک کردید و در رکابش به جنگ پرداختید، می بایست از امروز که این همه پیروز شدید شادتر باشید.^(۴۷) گویا امام در خیمه خود این نکته را به زهیر گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعی همسرش را پرداخت نمود، اما شکوه و دایع این زن را ببینید! با گریه سوزناکی خطاب به شوهرش گفت:

ای زهیر! خدا تو را پاداش خیر عطا کند، از تو می خواهم که در روز قیامت نزد جد حسین بن علی(علیه السلام) مرا یاد کنی!^(۴۸) روح بزرگ این بانوی فداکار موجب شد که تاریخ را به گذشت و ایثار و معرفت خود گواه سازد و در تاریخ، نام او همراه با نهضت امام حسین(علیه السلام) به ثبت برسد و یادش همیشه سبز بماند! برای او مقامی چون شوهرش در بهشت است.^(۴۹)

اما زهیر به همراهان خود گفت: هر کس از شما می خواهد مرا همراهی کند، در غیر این صورت این آخر دیدار ما خواهد بود. سپس همسرش را به یکی از عموزاده های خود وا گذاشت، تا وی را به خانواده اش برسانند. خود او به همراه امام حسین(علیه السلام) بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بیشتر می شد، اوج معرفت او را می توان در سخنان صادقانه اش که برخاسته از عمق وجود پاکش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود.

آن گاه که امام فرمودند: همه شما آزادید بروید و دشمن فقط با من کار دارد... زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد:

۴۴. یا زهیر، ایبعث الیک این رسول الله ثم لاتأثیه؟! سبحان الله، لو ائیتہ فسمعت کلامه ثم انصرفت، (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۷).

۴۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۲، سنه ۶۰ هجری، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

۴۶. انت طالق، الحقی باهلك فان لاحب ان یصیبک بسیی الآخیر و قدعزمت علی حجتی الحسین لافدیہ... او تمام مهر همسرش را پرداخت.

۴۷. تاریخ طبری، ج ۳، سنه ۶۰ هجری، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۴۸. اسألتک ان تذکرک فی القیمه عند جد الحسین(علیه السلام)!. (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۷).

۴۹. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خطاب به زنان آزاده جنگ احد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۸۸، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

خدا تو را راهنما باشد (هداك الله)، یابن رسول الله فرمایش هایت را شنیدم، اگر دنیا را برای ما بقی بود و در آن زندگی جاوید داشتیم، ما پایداری در یاری تو را به زندگانی جاوید دنیا مقدم می داشتیم (حال آن که زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست...) ^(۵۰) در شب عاشورا برخاست و گفت:

حسین جان! اگر هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده شوم و بمیرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمی شوم، تا آن که در رکاب تو شهید شوم... ^(۵۱) در روز عاشورا هم خطبه ای به دفاع از امام (علیه السلام) ایراد کرد. روز عاشورا از مدافعان برجسته حریم ولایت زهیر بود، برگزارکننده نماز ظهر عاشورا، ^(۵۲) جنگجوی دلیر و جوانمرد شجاعی که با کشتن ۱۲۰ نفر از لشگریان عمر سعد، ^(۵۳) عاقبت او را هم مثل دیگر اصحاب شجاع امام حسین (علیه السلام) به صورت حمله گروهی، به شهادت رساندند. ^(۵۴) امام کنار جسد او دعا کردند و بر دشمنانش لعنت فرستادند. ^(۵۵)

باری! زهیر این صحابه مخلص امام حسین، حسن عاقبت و سرانجام عالی خود (شهادت) را مدیون همسر مؤمن و فداکارش است، زیرا گفتار آن زن بود که کار خود را کرد، چنان در روحیه و روان شوهرش تأثیر گذارد که مس وجودش را تبدیل به زر سرخ نمود و تا همیشه تاریخ شوهر خود را مصداق آیه شریفه آیه الکرسی کرد: (...الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور...) ^(۵۶) و او را در تاریخ جاودانه ساخت.

زنان شجاعی که در کربلا حضور داشتند

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسین (علیه السلام) ترغیب و تشویق می کردند، محرك یا مؤید آن ها بودند و لافل این که نظاره گر شهادت بهترین دلبنده خود بودند و تسلیم رضای خدا شدند.

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری — ره — معتقد است امام حسین (علیه السلام) در کربلا هفت مرتبه استغاثه کردند — اول موقع صف آرایی و آخر موقع شهادت — و با هر استغاثه امام حسین (علیه السلام) زنان شجاعی بودند که ندای امام را لبیک می گفتند، به بذل عزیزترینشان؛ یعنی جوانان و پاره های قلبشان، در هر استغاثه ای که امام می فرمود: فریاد لبیک زنان بلندتر می شد. می گفتند: «لبیک داعی الله ان لم یجدا بدی عنداستغاثتک و لسانی عنداستنصارک فقد احابک قلبی...»؛ لبیک ای حجت خدا اگر در بدتم قدرتی بر یاری تو نباشد و زیاتم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو می گوید: لبیک! ^(۵۷)

ام وهب بن عبدالله

یکی از زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت: برخیز ای پسر! فرزند دختر رسول خدا را یاری کن. گفت به چشم مادر! کوتاهی نمی کنم، حمله کرد و جمعی از لشکر را کشت و نزد مادر و

۵۰. لهوف، ص ۱۳۸. در محلی به نام بیضه که امام (علیه السلام) برای اصحاب خطبه خواندند زهیر به پا خاست. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷).

۵۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶، سنه ۶۱ هجری.

۵۲. چهره خونین حسین ترجمه مقتل مقرر، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۵۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۰؛ ارشاد مفید با ترجمه، ص ۴۵۷.

۵۴. همان مدارک.

۵۵. همان.

۵۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۵۷. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

همسر خود برگشت. برابر آن ها ایستاد و گفت: مادر راضی شدی؟ گفت: فرزندانم، من وقتی از تو راضی می شوم که پیش حسین(علیه السلام) کشته شوی. پسر جانم برگرد و در یاری فرزند رسول خدا نبرد کن تا در قیامت پیش خدا شفیع تو باشد.

او به میدان بازگشت و جنگید. دو دستش را قطع و اسیرش کردند و سر از بدنش جدا کرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن انداخت^(۵۸) و گفت آنچه در راه خدا داده ام، دیگر پس نمی گیرم! آنگاه تیرك خیمه را برداشت و به سوی دشمن دوید.^(۵۹) امام او را برگردانده و فرمودند: جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزای خیر بدهد — رحمك الله — او به خیمه برگشت.

شهیده کربلا

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید، خاك و خون از رخسار پاك می کرد. شمر او را دید و به غلامش رستم دستور داد، تا با نیزه ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد. او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.^(۶۰)

خانم تازه مسلمانی که پسرش را فدای امام حسین(علیه السلام) کرد

محدث قمی — ره — از امالی صدوق نقل می کند: وهب بن وهب و مادرش — که تُرسا بودند یا نصرانی — به دست امام حسین(علیه السلام) مسلمان شده بودند و در کربلا حضور داشتند، وهب به میدان رفت و مبارزه ای سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را کشت. اسیر شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا کرده و به طرف سپاه امام حسین(علیه السلام) انداختند.^(۶۱) مادر داغیده، سر پسر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن پرتاب کرد. به مردی خورد که در دم کشته شد، سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. دو نفر دیگر را کشت، امام فرمودند: ام وهب رحمك الله، خدای تو را بیامرزد برگرد، عرض کرد: آقا ناامیدم مکن؛ یعنی بگذار من هم شهید شوم! حضرت فرمود: خدا تو را ناامید نکند، ای ام وهب! او به خیمه برگشت.^(۶۲)

امّ عمرو شیرزنی که شوهر و پسرش در کربلا شهید شدند

عمرو بن حناده نوجوانی نابالغ بود^(۶۳) که قبل از او پدرش شهید شده بود، مادرش زنی بود که از سرچشمه ایمان سیراب گردیده بود و دلی سرشار از ثبات و اطمینان داشت. با وجود این که شوهرش به شهادت رسیده بود، هنوز هم عطش ایثار و جانفشانی اش فروکش نکرده بود، به پسرش گفت: فوراً حرکت کن و در برابر حسین(علیه السلام) فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با دشمن او بجنگ، تا کشته شوی!

۵۸. خطاب به سر فرزندش گفت: ای فرزند عزیزم! ای کسی که موجب شادی قلب و نور چشم من بودی. (سیره امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت، ص ۱۶۸، ج ۳).

۵۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳.

۶۰. رموز الشهادة، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ الخصائص الحسینیة ص ۲۵۶ و طبری، ج ۳، ص ۳۲۶.

۶۱. نفس المهموم، ترجمه آیت الله کمره ای، ص ۱۳۱، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۰.

۶۲. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة، ص ۲۵۵، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.

۶۳. همان، ص ۲۵۶.

عمرو گفت: مادر جان کوتاهی نخواهم کرد پس بی درنگ از خیمه بیرون رفت و عازم میدان گشت، ولی امام همین که او را دیدند، فرمودند: جلوی او را بگیرید، او هنوز زمانی از شهادت پدرش نگذشته، مادرش کسی را ندارد. ای پسر! برگرد و از مادرت سرپرستی کن، شاید او از آمدن تو به میدان رضایت نداشته باشد؟

جوان، عرض کرد: نه، نه، آقا این طور نیست! بلکه مادرم خودش دستور داد به میدان بیایم! امام که خاطرشان جمع شد، فرمود: آزادی، هر چه خواهی بکن. او که شایسته شهادت شده بود به میدان رفت، رجز خواند^(۶۴) و با ایمان جنگید تا به شهادت رسید. دشمن سرش را برید و به طرف خیمه ها انداخت. مادرش، مثل ام وهب سر عزیزش را برداشت و گفت: «احسن یا بنی یافرة عینی...»؛ آفرین ای پسر، ای نور چشمم... سپس او را به سوی دشمن پرت کرد^(۶۵) و خود او نیز رجز خواند و بر دشمن حمله کرد و دو تن از دشمن را کشت، تا این که امام او را به خیمه باز گرداندند^(۶۶) همین سرگذشت را برای پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته اند.^(۶۷)

شیرزنی در میان لشکر عمر سعد

حمید بن مسلم (خبرنگار کربلا) می گوید: زنی از طایفه بکر بن وائل را دیدم که همراه شوهرش در میان اصحاب عمر سعد بود، چون دید مردم ناگهان بر زنان و دختران حسین تاختند و شروع به غارت کردند، شمشیری برداشت و رو به خیمه های حسین (علیه السلام) آمد و فریاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیا لباس از تن دختران رسول خدا به یغما می برید؟ مرگ بر این حکومت غیرخدایی، ای قاتلین فرزند رسول خدا! آنگاه شوهرش دستش را گرفت و او را کشان کشان به جایگاه خودش بازگرداند!^(۶۸)

چرا امام حسین (علیه السلام) اهل بیت (علیهم السلام) را به کربلا آورد؟

سید بن طاووس — اعلی الله مقامه — می فرماید: ممکن است یکی از جهاتی که باعث شد امام حسین (علیه السلام) اهل حرم و زنان و دختران خود را همراه خود بیاورد، این باشد که اگر آنان را در حجاز یا شهر دیگر بجا می گذاشت، یزید بن معاویه — که لعنت های خدا بر او باد — متعرض آن ها می شد و آن ها را شکنجه و آزار می کرد، تا بدین وسیله از مبارزه و شهادت حسین (علیه السلام) جلوگیری کند. هم چنین گرفتاری زنان در دست یزید باعث می شد امام از ادای وظیفه بزرگ و رسیدن به مقام های سعادت محروم بماند.^(۶۹)

مضافاً بر این که امر خدا تعلق بر این گرفته بود که امام حسین (علیه السلام) از همه چیز خود، حتی زن و فرزند در راه خدا بگذرد تا از امتحان الهی سرفراز در آید.^(۷۰) زنان اهل بیت به خودی خود منادیان گروهی عزت و شرافت و مکملین نهضت عاشورا بودند و تا رسوایی باطل و روشن شدن حق از پای ننشستند. آن ها در حقیقت نهضت حسین را تکمیل نمودند و با پیام رسانی انقلابی خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام حسین سوء استفاده کند؛ یعنی خون امام و شهادی کربلا را پایمال کند.

تحمّل همان ناله ها و شیون ها و فریادهای احساسی زن ها و بچه ها، سبب فزونی ثواب و اجر برای امام حسین (علیه السلام) و باعث ثبات نهضت شد. اگر زینب ها نمی بودند و منزل به منزل با مظلومیت خودشان، احساس های مردم را

۶۴. آقای من حسین است، سرور من حسین است، وه چه سروری! او شادی دل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است...

۶۵. سید محسن امین، سیره امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۶۹.

۶۶. رموز الشهادة (نفس المهموم)، ص ۱۳۴، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲.

۶۷. ناسخ التواریخ، ص ۲۶۶، چاپ سنگی.

۶۸. لُوف، سید بن طاووس با ترجمه سید احمد فهری، ص ۱۳۲.

۶۹. همان، ص ۸۴.

۷۰. امالی شیخ صدوق، ص ۹۲: إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا...

جریحه دار نمی کردند و با هوشیاری و اقدام به موقع از قبیل سخنرانی های آتشین و فریادها، رسوایی ابن زیاد و یزید را فراهم نمی آوردند، چه کسی این رسالت را به عهده می گرفت؟ دشمن حسین را کشته بود، اعلام می کرد، در کربلا مُشتی یاغی (العیاذ بالله) را کشتیم که بر خلیفه مسلمین خروج کرده بودند و ماجرا تمام شد.

دیگر کسی هم نبود که دم از دم برآرد و از جنایات ننگین یزید پرده بردارد، اما اهل بیت این رسالت را خوب به انجام رساندند. زینب و ام کلثوم خواهران امام حسین و فاطمه و سکینه و حتی دختر سه ساله^(۷۱) امام حسین(علیه السلام) (معروف به رقیه)^(۷۲) لحظه به لحظه اسارت، بر رسوایی خاندان لعنت شده^(۷۳) بنی امیه افزوده، تا این که مردم یزید و ابن زیاد را شتمت می کردند، تا آن جا که دیگر یزید ذلّه شده و دست از اهل بیت(علیه السلام) برداشت و آن ها را آزاد کرد...^(۷۴)

زنان شجاع اهل بیت(علیهم السلام)

در این فراز از مقاله تنی چند از زنان اهل بیت که سرگذشت آن ها برای همه مردان و زنان درس عبرت است، معرفی می کنیم:

زینب کبری(علیها السلام)

سرسلسله زنان شجاع نهضت امام حسین(علیه السلام) زینب کبری(علیها السلام) است. او خداشناسی بود^(۷۵) که در تحمل مصائب به «ام المصائب»^(۷۶) لقب یافت. در عفت و نجابت ثانی زهرا(علیها السلام) بود.^(۷۷) تندیس شرم و حیا^(۷۸) و دارای عصمت صغری. او ولیة الله بود، راضی به رضای الله و امینه الله بود، عالمه غیر معلمه.^(۷۹) محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین، نایب الزهرا، شریکه الحسین^(۸۰) و در فصاحت و بلاغت وارث امیرالمؤمنین بود^(۸۱) شجاعت ملکه وجودش بود.^(۸۲)

۷۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۳۸.

۷۲. هر چه گشتم امام حسین دختری به نام رقیه نداشتند. (کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۱، ارشاد مفید، با ترجمه ص ۴۹۱، منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۶۳، بحارالانوار، ج ۴۵) و... فقط علامه حائری در کتاب معالی السیطين، ج ۲، ص ۲۱۴ رقیه را ذکر کرده است.

۷۳. به نقل مفسرین شیعه و سنی منظور از شجره ملعونه در آیه ۶۰ سوره اسراء بنی امیه اند:

مجمع البیان ج ۳، جزء ۱۵، ص ۶۶، المیزان ج ۱۳، ص ۱۴۰، الدر المنثور و تفسیر قرطبی ذیل آیه شریفه.

۷۴. کورت فریشلر، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۵۱۰، ترجمه ذبیح الله منصوری به نقل از تاریخ ابن اثیر.

۷۵. در دوران کودکی روزی در آغوش پدر بود، علی(علیه السلام) از او پرسید: بگو یك، زینب جواب داد یك، فرمود بگو دو، زینب عرض کرد، پدر عزیزم زبانی که به گفتن خدای یکتا حرکت کرده، چگونه کلمه دو به زبان آورد! علی(علیه السلام) دخترش را به سینه چسباند و بوسید و بر او آفرین گفت. در حالی دیگر وقتی علی(علیه السلام) فرمود: آری چگونه شما را دوست ندارم، شما میوه دل من هستید، زینب عرض کرد: پدرجان دوستی برای خداست اما مهربانی برای ماست، باز علی(علیه السلام) او را بوسید و خیلی هیجان زده شد که چگونه توحید و خداشناسی شیرین جانش شده بود. (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۴).

۷۶. پیامبر در موقع ولادت قنداقه اش را گرفته و گریستند، فرمودند: بعد از من این دختر بلاها می بیند (طراز المذهب، ص ۲۲).

۷۷. وقتی در مجلس یزید، خبیثی از شامیان چشم طمع به فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) داشت به یزید گفت: این کنیز را به من ببخش؟! آن چنان زینب برافروخته شد، که فرمود: چنان نیست که پنداشته ای نه تو می توانی به این مقصود برسی نه یزید!!!... (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹، ارشاد مفید با ترجمه فارسی ص ۴۷۹، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۰).

۷۸. بشیر بن خزیم می گوید زینب را در کوفه دیدم، به خدا قسم زن را که سرا پا شرم و حیا باشد از او سخنران تر ندیدم. (لحوف، ص ۱۹۲).

۷۹. یا عمه... انت بحمدالله عالمة غیرمعلمة (امام سجاده(علیه السلام)) (سفینه البحار ج ۱، ص ۵۵۸).

۸۰. حسین(علیه السلام) با شهادتش و زینب(علیها السلام) با اسارتش نهضت عاشورا را بیمه کردند.

۸۱. وقتی که خطبه ایراد می کرد مردم خیال می کردند علی(علیه السلام) خطبه می خواند، راوی می گوید چنان خطبه کرد که مردم همه حیران و سرگردان گریه می کردند و از حیرت انگشت به دندان می گزیدند... (ملهوف، ص ۱۹۳).

۸۲. چنان شکوه و اهیی داشت که: زینب وقتی با اشاره دست می گفت ساکت! همه نفس ها در سینه ها حبس می شد و زنگ ها که به گردن مرکب ها بود از حرکت می ایستاد!!

او قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصیب ها، چون کوه مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نیاورد. او کمر مصیبت را شکسته بود.

در طول نهضت عاشورا، بلا گردان زن ها و بچه ها و امام سجاد(علیه السلام) بود؛ به عنوان مثال وقتی در کوفه پس از این که زینب افشاگری کرد و مردم را تهییج نمود. ابن زیاد — لعنة الله علیه — بسیار غضبناک شد، چون ضرب و شتم زینب برای او افت داشت،^(۸۳) علی بن الحسین(علیه السلام) را احضار نمود و گفت: تو کیستی؟ زین العابدین(علیه السلام) فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت: علی بن الحسین را که خدا در کربلا کشت؟ فرمود: آن شیر بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید، برادرم علی(علیه السلام) بود، که بر خلاف گفتار تو، مردم او را شهید کردند، نه خدا!^(۸۴)

ابن زیاد غضبش بیشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقی است که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا بگذاری؟ اینک بیایید جلادان، او را برده و گردن بزنید! مدافع ولایت و امامت، زینب قهرمان بی تاب شد، خود را به دامان امام سجاد(علیه السلام) انداخت و فرمود: یابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون ها که ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده، باز هم می خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن گاه دست به گردن امام سجاد(علیه السلام) انداخت و فرمود: به خدا! دست از یادگار برادرم بر نمی دارم و از او جدا نمی شوم، اگر می خواهی او را به قتل برسانی، مرا هم با او بکش.^(۸۵)

زینب(علیها السلام) پا به پای امام حسین(علیه السلام) در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون^(۸۶) را پیش کش برادر برده بود، اگر حسین(علیه السلام) شهید شد زینب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود، کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد(علیه السلام) به مدینه رسانید، الحق والانصاف هیچ کم نگذاشت،^(۸۷) چرا که او عقیده بنی هاشم بود و یادگار حیدر!^(۸۸)

گفته شده است که حضرت زینب(علیها السلام) يك سال پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) در شهر دمشق در گذشت.^(۸۹)

ام کلثوم(علیها السلام)

دختر دیگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) ام کلثوم است. او زنی شجاع و رشیده و عاقله بود.^(۹۰) در خانه علی(علیه السلام) و در دامان زهرا(علیه السلام) بزرگ شده بود. درک امامانی چون علی(علیه السلام) و حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و زین العابدین(علیه السلام) بر معرفت او افزوده بود.

وی در میدان سیاست هم حضور فعالی داشت؛ چنان که، در زمان عثمان به عنوان سفیر به سوی مکه اعزام شده بود.^(۹۱) وی در کربلا زن تمام عیار و جا افتاده ای بود که با کمک زینب توانست بر مشکلات فایق آمده و دشمن را به

۸۳. کورت فریشلر آلمان، امام حسین و ایران، ص ۴۷۹.

۸۴. مقاتل الطالبيين، ص ۱۲۰.

۸۵. ترجمه نفس المهموم، ص ۱۹۴، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۲۸.

۸۶. رموز الشهادة (نفس المهموم، ص ۱۴۵) شیخ عباس قمی ره به نقل از مقاتل الطالبيين.

۸۷. کورت فریشلر نویسنده توانمند آلمان در کتاب امام حسین و ایران می نویسد: زینب با همه این ها، مسئولیت اداره امور اسیران را داشت و قبل از این که در محاضر برای سخنران حاضر شود همه کودکان را دقت می کرد که گم نشوند، خود غذای کودکان را می داد و تطبیق می کرد احدی از کودکان بی غذا نماند و بعضی اوقات حتی يك لقمه برای خود او نمی ماند... (ص ۴۷۷).

۸۸. از زمان که زینب کبری(علیها السلام) آن نطق را در مجلس خلیفه اموی ایراد کرد، اینک نزدیک چهار قرن می گذرد و هنوز مورخان حیرت می کنند که چگونه یزید بن معاویه تحت تأثیر سخنان زینب قرار گرفته بود و سکوت انتخاب نموده بود، این سکوت و تحمل خلیفه ناشی از حمایت خداوند از زینب بود...

۸۹. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۹۰. کترالعمال، خبر ۳۷۵۸۶، ج ۱۳، ص ۶۲۴، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

۹۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۱، سنه ۲۸ هجری.

رسوایی افکند. او نیز در کوفه چون زینب کبری(علیها السلام) در حالی که با صدای بلند گریه می کرد، از پس پرده نازکی خطبه ای ایراد کرد:

ای مردم کوفه رسوایی بر شما! چرا حسین را خوار کردید و او را کشتید؟ و اموالش را به تاراج بردید و زنان حرمش را اسیر نمودید و ایشان را آزار و شکنجه کردید؟ مرگ و نابودی بر شما! وای بر شما! آیا می دانید چه بلایی دامن گیر شما شد؟ و چه بار گناهی بر پشت می کشید؟ و چه خون ها ریختید؟ و با چه بزرگواری رو به رو شدید و از چه کودکانی لباس ربودید؟ بهترین مردم بعد از رسول خدا را کشتید، دلسوزی از کانون دل شما رخت بربست، هان که حزب خداوند پیروز است و حزب شیطان زیان کار...^(۹۲)

وقتی ابن زیاد در کوفه سر امام حسین(علیه السلام) را مقابل خود گذاشته و خوشحالی می کرد! ام کلثوم(علیها السلام) خطاب به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد! آیا برای پاسخ به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) جوابی آماده کرده ای؟ می دانی سر و کارت با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است؟^(۹۳)

پس از خطبه آتشین ام کلثوم(علیها السلام) مردم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که همه می گریستند، به خود لطمه می زدند، زنان گیسوان پریشان می کردند و صدا به واویلا بلند شد. مردان ریش های خود را می کنند و...^(۹۴)

فاطمه صغری(علیها السلام) دختر امام حسین(علیه السلام)

حضرت فاطمه صغری^(۹۵) دختر امام حسین(علیه السلام) همسر حسن بن الحسن(علیه السلام)^(۹۶) نیز در کوفه خطبه ای ایراد کرد و در آن، ضمن سپاس خدا به شماره ریگ ها و سنگ ها از عرش تا خاک و مدح پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، مردم را خطاب کرد و فرمود:

بارها به تو پناه می برم که بر تو دروغی ببندم، یا سخنی بگویم بر خلاف آنچه فرو فرستاده ای، درباره پیمان هایی که برای وصی پیامبر علی بن ابی طالب(علیه السلام) گرفته ای، همان علی که حقش را ربودند و بی گناهش کشتند، چنانچه دیروز فرزندش را در خانه ای از خانه های خدا کشتند و جمعی که به زبان، اظهار مسلمانی می کردند حاضر بودند، ای خاک بر سرشان! که از فرزند علی(علیه السلام) نه در زندگی اش ستمی بازداشتند و نه به هنگام مرگ یاری اش نمودند... در حالی که حسین سرشتی داشت، پسندیده و طینتی داشت، پاک، فضایل اخلاقی اش معروف همه بود و عقاید نیک اندیش او مشهور جهان...^(۹۷)

رباب(علیها السلام) مادر سکینه و علی اصغر

رباب دختر سوم مردی مسیحی بود که در زمان خلیفه دوم، اسلام آورده بود. او به همسری امام حسین(علیه السلام) در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسین بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن مناظر دل خراش و تکان دهنده بود. رباب مادر دل سوخته علی اصغر و سکینه است.^(۹۸) او از نزدیک شاهد پرپر شدن شش ماهه اش بود

۹۲. لُحُوف، ص ۱۹۸، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۴۷۳ — ۴۷۶.

۹۳. امام حسین و ایران، ص ۴۷۶: زن ها می گریستند و مردان از خجالت سر به زیر انداختند مبادا چشم سخنران به آن ها بیفتد!

۹۴. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵ و ج ۷، ص ۱۳۶، قبر شریف ام کلثوم(علیها السلام) در دمشق است.

۹۵. لُحُوف با ترجمه ص ۱۴۹، او از مادری به نام ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله زاده شد.

۹۶. او همسر حسن فرزند بزرگوار امام حسن(علیه السلام) بود که معروف به حسن المثنی بود (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۹). حسن شوهر فاطمه در

کربلا بود و به اسیری رفت و در بین راه مردی به نام اسماء بن خارجه او را آزاد نمود. (ارشاد مفید با ترجمه، ص ۳۶۶).

۹۷. ملهوف، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۹۸. مرتضی فہیم کرمانی، چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، ص ۱۸۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۵۴.

که قوم دغاحنجرش را روی دست پدر پاره پاره کردند.^(۹۹) علی اصغر نشان بارز مظلومیت امام حسین(علیه السلام) است.^(۱۰۰)

رباب نیز به سهم خود در مقابل تبلیغات شوم و مسموم کننده دستگاه حکومت غاصب ایستاد و اجازه نداد تا با تحریف کربلا خون پاکان روزگارش را به هدر دهند.

او در مجلس این زیاد سر پاك حسين(علیه السلام) را به دامن گذارد و گفت: واحسینا فلانسیست حسیناً...؛ وای حسینم! هرگز فراموش نمی کنم...» چنان با این مرثیه خوانی خود، آهی از دل داغدیده اش بر کشید که احساسات پاکش حاضران مجلس را متأثر کرد...^(۱۰۱)

سکینه(علیها السلام) دختر امام حسین(علیه السلام) راوی کربلا

سکینه، از مادری به نام رباب زاده شد و همسرش قاسم بن الحسن، در کربلا شهید شد.^(۱۰۲) وی که در کربلا ماجرا را از نزدیک دیده بود، از واقعه نگاران کربلا محسوب می شود.

لبابه همسر ابوالفضل(علیه السلام)

لبابه دختر عبیدالله بن عباس بانوی قمر بنی هاشم بود که در کربلا هم حاضر شد. ایشان پس از شهادت حضرت ابوالفضل(علیه السلام) به همراه سایر اهل بیت(علیهم السلام) به اسارت رفت و پس از آن با اهل بیت به مدینه مراجعت نمود.^(۱۰۳) یقیناً برای این زنان، مقامی مثل شوهران و مردان آن ها در بهشت منظور شده است.^(۱۰۴)

آری، زنان بیدار پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)^(۱۰۵) هم با احساس های پاکشان جو را برای برکناری اوپاش از حکومت فراهم می کردند و در هر فرصت ممکن به رسالت انقلابی خود عمل می کردند و باعث و بانیان جنایت های هولناک کربلا را به عاقبت شومشان وعده می دادند.

همسر کعب بن جابر، قاتل «بریر» آن صحابی معروف امام حسین(علیه السلام)، بعدها به او گفت: علیه فرزند فاطمه اقدام کردی و سید قاریان قرآن را کُشتی (بریر). خطای بسیار بزرگی مرتکب شدی، به خداوند قسم! بعد از این با تو سخن نخواهم گفت.^(۱۰۶)

در ماه صفر سال ۶۴ هجری درست سه سال پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) یزید به درك واصل شد.^(۱۰۷) جماعتی از مردم برای بیعت به سراغ عمر سعد رفتند، تا او را به حکومت تعیین کنند. زنان شجاعی از قبیله همدان و زنانی دیگر از کهلان، انصار، ربیع و نخل به کوفه آمدند و در حالی که می گریستند و مویه می کردند و برای امام حسین(علیه السلام) زاری می نمودند، وارد مسجد جامع شهر شدند.

۹۹. مقتل ابی مخنف، ص ۱۴۲.

۱۰۰. شب های پیشاور، ص ۵۴۷، مرحوم سلطان الواعظین.

۱۰۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

۱۰۲. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۱۰۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹.

۱۰۴. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در جنگ احد: إنَّ زَوْجَ الْمَرْأَةِ مِنْهَا الْبِمَكَانِ (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

۱۰۵. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۲: در ۵۶ سالگی؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۰ در ۵۵ سالگی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۳ با ترجمه، کتاب الحجة، عمر شریف امام حسین(علیه السلام) را ۵۷ سالگی ذکر نموده است.

۱۰۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

۱۰۷. در ۳۳ سالگی جوان مرگ شد (مسعودی، مروج الذهب، جزء ۳، ص ۵۳).

آنان فریاد می زدند: مگر نه این است که همین عمر سعد بود که با امام حسین(علیه السلام) جنگید و راضی به قتل امام شده بود، تا برای ما در کوفه حکومت کند، پس مردم گریستند و از عمر بن سعد صرف نظر کردند، در این جریان فعالیت زنان قبیله همدان چشمگیرتر بود.^(۱۰۸)

آری، این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن از خاندان عترت و طهارت(علیهم السلام) جانب داری کردند و شعرهای زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند، که از آن جمله می توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشییع جنازه امام رضا(علیه السلام)^(۱۰۹) اشاره نمود.

راهپیمایی زنان غیور و شجاع ایران در انقلاب اسلامی به رهبری فرزندان امام حسین(علیه السلام) یعنی امام خمینی — قدس سره الشریف — در سال های ۵۶ و ۵۷ نمونه دیگری از رشد سیاسی زنان و مادران پاک دامن است که با عفت و نجابت خود و حضور فراگیر و کارآمد در مقاطع حساسی تاریخی، مسئولیت سیاسی، انقلابی و شرعی خود را به انجام رساندند.

امید آن که زنان امروز هم این رسالت خطیر را به عهده بگیرند، لاقول گریه های ما در مصیبت های فرزندان زهرا يك نوع شرکت در حماسه اوست و هیچ کس به مثل امام حسین(علیه السلام) شایسته گریه نیست، گریه بر امام حسین در راستای حفظ دستاوردهای نهضت مقدس او و جاودانگی راه او صورت می پذیرد. زیرا امام حسین شایستگی آن را دارد که در تاریخ بشریت باقی بماند.^(۱۱۰)

۱۰۸. همان، ص ۹۳.

۱۰۹. زنان نوغان برای این که شوهرانشان اجازه دهند در تشییع جنازه حضرت رضا(علیه السلام) شرکت کنند، از مهریه های خودشان گذشتند (قادتنا، ج ۶، ص ۴۴۷).

۱۱۰. کورت فریشلر نویسنده آلمان در کتاب امام حسین(علیه السلام) و ایران می نویسد: کشته شدن حسین و یارانش قطع نظر از هر نوع نظریه ایدئولوژی از لحاظ شجاعتی که از آن مرد و یارانش به ظهور رسید یکی از حماسه های رزمی بزرگ جهان است و شایستگی دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند. (ص ۵۶۵)

منابع

- ۱— قرآن مجید، تفسیرهای المیزان، مجمع البیان، قرطبی، الدرالمثور (جلال الدین سیوطی).
- ۲— نهج البلاغه به قلم محمدعلی انصاری.
- ۳— شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (سه جلدی).
- ۴— تاریخ طبری، طبری (۵ جلدی).
- ۵— السیره النبویه، ابن هشام، (۴ جلدی) دارالکتاب العربی بیروت.
- ۶— کثرالعمال، متقی هندی (۱۳ جلدی).
- ۷— وسائل الشیعه، حر عاملی (۲۰ جلدی).
- ۸— بحارالانوار، چاپ آخوندی.
- ۹— اسدالغابه، ابن اثیر.
- ۱۰— صحیح بخاری.
- ۱۱— فروغ ابدیت، سبحانی (۲ جلدی).
- ۱۲— ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الاسلامیه تهران.
- ۱۳— ارشاد مفید با ترجمه فارسی، کتابفروشی اسلامیة تهران.
- ۱۴— اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، دارالاسوة للطباعة والنشر، تهران.
- ۱۵— ترجمه لهوف، آهی سوزان بر مزار شهیدان، به قلم سید احمد فهری.
- ۱۶— اعیان الشیعه، سید محسن امین (۱۰ جلدی).
- ۱۷— سیره امامان ترجمه فی رحاب ائمه اهل البیت، سید محسن امین، ترجمه حسین وجدانی ج ۳.
- ۱۸— چهره خونین حسین (علیه السلام) ترجمه مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرر، عزیزالله عطاری.
- ۱۹— مقتل خوارزمی.
- ۲۰— الخصائص الحسینیة شیخ جعفر شوشتری.
- ۲۱— رموز الشهادة، ترجمه کامل المهموم و نفته المصدور، محدث قمی، کتابفروشی اسلامیة تهران، ترجمه آیت الله کمره ای.
- ۲۲— ناسخ التواریخ، چاپ سنگی و چاپ قدیم.
- ۲۳— امالی شیخ صدوق.
- ۲۴— منتهی الامال، محدث قمی.
- ۲۵— کشف الغمة، مرحوم علی بن عیسیٰ اربلی (۳ جلدی) دارالکتاب الاسلامی بیروت.
- ۲۶— امام حسین و ایران نوشته کورت فریشلر آلمانی، ترجمه ذبیح الله منصوری.
- ۲۷— طراز المذهب.
- ۲۸— شبهای پیشاور، سلطان الواعظین.
- ۲۹— اسرارالشهادة، فاضل دربندی، چاپ تهران.
- ۳۰— مقتل ابی مخنف، چاپ المحجة البيضاء بیروت.
- ۳۱— چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، مرتضیٰ فہیم کرمانی.
- ۳۲— سیاست الحسینیة، علامه کاشف الغطاء.

۳۳ — جلاءالعیون، علامه مجلسی.

۳۴ — شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، چاپ ۱۳۵۲.

۳۵ — مروج الذهب، مسعودی (دارالاندلس بیروت).

۳۶ — مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، توزیع دارالباز مکه مکرمه.

نقش زنان در نهضت حسینی

زهرا فخر روحانی

یکی از شگفتی‌هایی که در حادثه کربلا به وضوح مشاهده می‌شود، و چهره حماسی حادثه عاشورا را برجسته تر می‌سازد، حضور فعال همه اقشار اجتماع در تولد آن تحوّل عظیم بوده است. کاروانی که از شهر مکه و از لابه لای مناسک حج راه خویش را یافته و راهی سرزمین حماسه و عشق «کربلا» می‌شود، کاروانی است متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، نوجوان، خردسال و حتی کودک شیرخوار و غلام و برده. بررسی داستان کربلا و نقش اقشار مختلف اجتماعی در این حرکت پیام‌آور نکات قابل توجهی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ایجاد تحوّل‌های اجتماعی، تنها با تحوّل در کلیه اقشار اجتماع متصور و ممکن است.

ب) (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^(۱۱۱)

برخلاف قوم حضرت موسی (علیه السلام) که او را در برابر صحنه نبرد با دشمنان تنها گذارده و رها می‌کردند و می‌گفتند: (إِذْ هَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقاتِلَا إِنَّا ههنا قاعدون)^(۱۱۲)؛ موسی تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا می‌نشینیم و منتظر نتیجه نبرد می‌شویم.

در کربلا امام حسین (علیه السلام) همراهانی داشت اگرچه اندک بودند، اما در برابر توصیه‌های اکید آن حضرت به ترك نمودن صحنه نبرد هرگز او را تنها نگذارند. در این میان، سهم بانوان، گاه سنگین‌تر از سهم مردان کاروان بود، به ویژه که پس از عصر عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) با تحمل اسارت و آزار همواره بر اهداف حسینی پای فشردند و مکتب عاشورا را زنده نگهداشتند.

ج) امامان معصوم و رهبران اجتماعی می‌بایست با همه اقشار اجتماع مرتبط بوده و چون پدری مهربان که با همه اعضای خانواده مرتبط است، از حضور و نقش همه اقشار اجتماعی در عرصه تحولات اجتماع استقبال نمایند. آنچه این مجموعه در صدد بیان آن است بررسی حضور و نقش بانوان در حادثه کربلاست.

بر خلاف تصور مألوف، حادثه کربلا يك جریان حماسی و عرفانی ویژه مردان نیست، بلکه نقش بانوان در این راستا چنان مشهود و واضح است که به جرأت می‌توان گفت: اگر فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌های بانوان و به ویژه حضرت زینب کبری (علیها السلام) نبود، هرگز خون امام حسین (علیه السلام) در بحرای صحیحی که بنیان يك انقلاب بود و به جاودانگی انجامید، جریان نمی‌یافت. اگر روشن‌گری‌های بانوان کاروان کربلا نبود، هرگز خبر حادثه کربلا به رغم تصور دشمنان با این سرعت و صراحت در اقصی نقاط کشور پهن‌آور اسلامی آن زمان منتشر نمی‌شد و یا چنان که در بعضی حوادث اجتماعی دیگر دیده می‌شود، دست خوش تحریف یا تغییر و اهام می‌شد.

هدف از بررسی نقش بانوان در عرصه حادثه کربلا، بیان شگفتی‌هایی است که زن مسلمان می‌تواند در عین حفظ حجاب و عفت و در عین برخورداری از ارزش‌های يك زن مسلمان لرزش‌های اجتماعی و فرهنگی بیافریند. او

۱۱۱. سوره رعد، آیه ۱۳.

۱۱۲. سوره مائده، آیه ۲۴.

می تواند با وفاداری به مقام ولایت و امام معصوم و رهبر و مقتدای خویش مثرات بنیادین اجتماعی باشد و بدون نیاز به طرح پیش فرض هایی چون فمینیسم و تساوی حقوق زن و مرد در عین حفظ جای گاه شخصیتی و اجتماعی خویش در ایجاد تحولات اجتماعی، چنان موثر باشد که همه جا نامش و یادش و حماسه اش تالو نام امام معصوم(علیه السلام) قرار گیرد و همچون چراغ روشنی فرا راه آیندگان باشد.

گفتنی است که نقش بانوان در کربلا تنها ویژه کسانی نبود که قافله را همراهی می کردند. گاه بانوان در این حرکت صاحب نقش و اثر بوده اند که اصلاً موفق به حضور در کربلا نگردیدند، ولی نقش مؤثر آنان غیر قابل انکار است.

از این دسته می توان به نقش بانوی پیراسته و مهذب، چون ام البنین همسر حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) اشاره کرد، با آن که در کربلا حاضر نبود، ولی چهار گل به آستان حسینی تقدیم داشت و پرچمدار سپاه سیدالشهدا از دامان وی بود. او هم چنین با سوگواری پیوسته خود در شهر مدینه همواره یاد شهیدان کربلا را زنده می داشت و حوادث دلخراش و مصایب کربلا را یادآور می شد.

به این ترتیب در این مجموعه کوشش می شود، تا نقش بانوان را در ده بخش مجزاً تقسیم و بررسی نموده. اگر چه به یقین این مختصر نمی تواند انعکاس کامل همه حقایق باشد که گفته اند: آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید! بدان امید که اسوه نیکو و الگوی شایسته همه کسانی باشد که می کوشند تا با متابعت از اولیای دین، راه صحیح هدایت را بیمایند.

۱- بانوانی که در کربلا به شهادت رسیدند

اکنون شایسته است جهت تبیین و تیرك، سخن را با نام بانوان سعادت مندی آغاز کنیم که با نثار خون خود بر پهنای زمین کربلا نام خود را در جوار نام شهیدان کربلا جاودانه گردانیدند.

از این گروه می توان به نام «ام وهب» همسر عبدالله بن عمیر کلی یکی از شهیدان کربلا اشاره کرد.

ابو مخنف، راوی اولین مقتل شهیدان کربلا، می گوید:

عبدالله بن عمیر کلی به میدان جنگ رفت و با حضور او کارزار سختی در گرفت، به گونه ای که گرد و غبار این زد و خوردها از افق دید می کاست.

وقتی گرد و غبار میدان فرو نشست، همسر عبدالله بن عمیر از خیمه ها خارج شد و به سوی میدان شتافت و چون با منظره شهادت همسرش مواجه شد، خود را به نزدیک بدن او رسانید و بالای سرش نشست و پیوسته می گفت: بهشت گوارای تو باد. امیدوارم خدا مرا نیز در کنار تو پذیرد. چیزی نگذشت که شمر به غلامش رستم دستور داد، تا با ستون خیمه بر سرش بکوبد. عمود آهنین سرش را شکافت. او نیز در جای گاه شهیدان کربلا جای گرفت.^(۱۱۳) هم چنین، عاتکه فرزند مسلم بن عقیل نیز از کسانی بود که در اثر حمله دشمن به خیام، زیردست و پای اسبان قرار گرفت و به گونه ای سخت و مشقت آور به شهادت رسید.

هم چنین، نام هانیه، نو عروسی که در کربلا به همراه همسرش از روز اول محرم و در مسیر حرکت سیدالشهداء اسلام آورده و به کاروان آن حضرت ملحق گردیدند، از شهیدان کربلا شمرده شده است. او نیز پس از شهادت همسرش وارد میدان شد و چون بر سر جسد بی جان همسرش نشست، غلام شمر او را به شهادت رسانید.^(۱۱۴)

۱۱۳. سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۸۰ و ص ۲۰۹.

۱۱۴. سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله) ص ۲۱۲.

۲- بانوانی که فرزندان را تقدیم کردند:

گروه دیگری از بانوان که تأثیر حضور آنان در کربلا غیرمستقیم بود، بانوانی بودند که با تقدیم فرزندانشان به آستان حسینی، در یاری گیری فرزند غریب رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)سهم داشتند.

از این دسته، می توان به نام «ام البنین» اشاره کرد که مادر پرچمدار سپاه حسینی است. او علاوه بر تقدیم فرزند رشیدش ابوالفضل العباس به آستان حسینی، سه تن دیگر از فرزندان را به گلستان حسینی تقدیم کرد و از این روی سهم به سزایی در کربلا داشت.

ام لیلا مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام) همسر امام حسن و مادر قاسم بن الحسن(علیه السلام) و رباب همسر با وفای سیدالشهدا که فرزندش علی اصغر(علیه السلام) را به آستان حسینی تقدیم کرد، نیز از این گروه بانوان سعادت منداند. بخشی از این گروه، زنانی بودند که خود در خیمه های حسینی صحنه شهادت فرزندان را نظاره می کردند و در کربلا حضور داشتند. از آن جمله حضرت زینب کبری(علیها السلام) بود که دو فرزندش «عون و محمد» در کربلا به شهادت رسیدند.

لیلی مادر حضرت علی اکبر، مادر قاسم بن حسن (رمله)، مادر عمرو بن جنادة و عبدالله بن مسلم از این گروه بودند.^(۱۱۵)

۳- بانوانی که همسرانشان را تقدیم کردند:

دسته سوم، بانوان بزرگواری بودند که ضمن حضور در کربلا، همسرانشان را به آستان حسینی تقدیم داشتند. از این دسته می توان به نام «ام هانی» فرزند امیرمؤمنان و «ام کلثوم» دختر حضرت زینب(علیها السلام)اشاره کرد. هم چنین همسر عبدالله بن عمیر کلی و همسر جنادة بن کعب انصاری از این قسم بانوان اند. اگر چه تأثیر بانوانی، چون همسر زهیر «دلم» با آن که در کربلا حاضر نبود، کمتر از تأثیر حضور اینان نبود. به ویژه آن که زهیر از مشورت با او، توفیق و سعادت یاری سیدالشهدا(علیها السلام) را دریافت.

یکی از همراهان زهیر بن قین که در بازگشت از سفر حج با او هم سفر بود، گوید: ما به ناچار با قافله حسینی که راه به سوی کربلا می پیمود، هم مسیر بودیم. به همین جهت زهیر می کوشید که هر کجا قافله حسینی توقف می کند، او حرکت کند و بالعکس، تا آن که به ناچار در یکی از منازل، هر دو در يك بیابان توقف کردیم. مشغول صرف غذا بودیم که فرستاده امام حسین(علیه السلام)آمد و زهیر را به نزد خویش خواند. زهیر نمی خواست آن حضرت را در این سفر همراهی کند، به همین جهت از دیدن فرستاده او خیلی ناراحت شد. ولی «دلم» همسر زهیر گوید، به او گفتم: سبحان الله! نمی خواهی به پسر رسول خدا جواب مثبت بدهی؟ می توانی نزد او بروی و سخنش را بشنوی و بازگردی. زهیر به پیشنهاد همسرش و علی رغم میل باطنی خود به سوی خیام حسین رفت و از جمله برجسته ترین یاران حسینی و در شمار شهیدان سرشناس دشت گلگون کربلا جای یافت.^(۱۱۶)

۴- بانوانی که همسر و فرزند خود را تقدیم نمودند

از این قسم می توان بانویی به نام «بحرّیه» را نام برد که وی همسر جنادة بن کعب انصاری خزرچی و مادر عمرو بن جنادة است.

۱۱۵. سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۲۰۶.

۱۱۶. همان، ص ۱۶۷.

جناده از یاران سیدالشهدا(علیه السلام) بود که در جریان اولین حمله دشمن به شهادت رسید. پس از شهادت این صحابی با وفا، فرزند نوجوان او که یازده سال بیشتر نداشت^(۱۱۷) خدمت امام حسین(علیه السلام) رسید و اجازه میدان خواست. امام حسین(علیه السلام) فرمود: این نوجوان پدرش در جنگ کشته شده و ممکن است مادرش ناراضی باشد. اما عمرو پاسخ داد: مادر من دستور داده که در جنگ شرکت نمایم.^(۱۱۸) در نقل دیگری چنین آمده که امام حسین(علیه السلام) به او فرمود: پسر من! پدرت به شهادت رسیده و اگر تو هم کشته شوی، مادرت در این بیابان به چه کسی پناه ببرد؟

جوان با شنیدن سخن امام خواست برگردد، اما مادرش به او گفت: پسر من! آیا سلامتی خودت را بر یاری پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ترجیح می دهی؟^(۱۱۹) نوجوان به سوی میدان رزم شتافت و جنگید تا به شهادت رسید. آنگاه دشمن سرش را از بدن جدا کرد و به سوی خیمه ها پرتاب کرد. مادر جلو آمد سر فرزندش را برداشت و گفت: آفرین پسر من. آن گاه سر بریده را چنان به سوی دشمن پرتاب کرد که با ضربه آن یکی از دشمنان به هلاکت رسید. سپس عمود خیمه ای را از جا کند و رجز خوانان به سوی دشمن حمله کرد، امام(علیه السلام) در حق او دعا کرد و او را به خیمه باز گرداند.

از دیگر بانوان این دسته می توان به ام کلثوم صغری (رقیه) دختر امیرمؤمنان(علیه السلام) اشاره کرد که همسر مسلم بن عقیل سفیر امام حسین(علیه السلام) بود. او که در مسیر کربلا خبر شهادت همسرش را دریافت، در روز عاشورا فرزندش را نیز به آستان حسینی تقدیم کرد.

۵. بانوانی که علی رغم اصرار همسرانشان خاندان حسینی را ترک نکردند:

از خلال حدیث طولانی و زیبایی که از زبان شیرزن کربلا حضرت زینب کبری(علیها السلام) در بیان حوادث شب عاشورا و احوال خیام حسینی در آن شب شنیده ایم در می یابیم که: پس از آن که امام حسین(علیه السلام) با یاران ثابت قدم خود اتمام حجت نمود و بیعت خویش را از آنان برداشت تا بازگردند، ولی هرگز کسی بازنگشت! به آنان فرمود: خدا شما را رحمت کند و به شما جزای خیر عنایت فرماید؛ اکنون هر که به همراه خود خاکی آورده برخیزد و او را به قبیله بنی اسد در نزدیکی زمین کربلا بسپارد. بانوانی که به همراه من هستند، پس از مرگ من به اسارت دشمن در می آیند، می ترسم که زنان شما هم اسیر شوند، پس برخیزید و آنها را به بنی اسد بسپارید. علی بن مظاهر با شنیدن این سخن از جای برخاست و به سوی خیمه رفت. همسرش با دیدن او به احترام از جای برخاست و پرسید: شنیدم که غریب فاطمه در میان شما خطبه می خواند، اما در پایان جمله هایی فرمود که به خاطر مهمه مجلس، چیزی نشنیدم. آن جناب در جمع شما چه فرمود؟

علی بن مظاهر، پیغام امام را ابلاغ کرد و گفت: اکنون برخیز تا به سوی قبیله بنی اسد برویم و من تو را به آنها ملحق نمایم.

اما همسر علی بن مظاهر با شنیدن این سخنان از جای برخاست و سرش را به عمود خیمه کوبید و اظهار داشت: به خدا قسم بی انصافی کردی، ای پسر مظاهر! آیا برای تو سهل است که دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به اسارت بروند و من از اسارت دشمن در امان باشم؟ برایت سهل است که چادر از سر بانوان اهل بیت بردارند و من چادر بر سر داشته باشم؟ برایت سهل است که زینت های دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را برابند و من خود را به زینت مزین

۱۱۷. مقتل مرقم، ص ۳۱۴.

۱۱۸. رك: همان.

۱۱۹. معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۸۰.

کرده باشم؟ آیا می خواهی تو روز قیامت نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به خاطر یاری فرزندش روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا(علیها السلام) روسیاه؟ به خدا سوگند! که شما با مردان اهل بیت(علیهم السلام) همراهی می کنید، ما نیز زنانشان را تنها نمی گذاریم.

علی بن مظاهر با دیدگان گریان نزد فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بازگشت و عرض کرد: همسر من با آن که از قبیله بنی اسد است، اکنون از رفتن خودداری می کند و می خواهد با شما همراهی نماید. امام با شنیدن این خبر گریست و فرمود: خداوند به شما از جانب ما جزای خیر عنایت فرماید.^(۱۲۰)

۶- بانوانی که خانه هایشان مرکز تجمع شیعیان و بحث و تحلیل های سیاسی بود:

در میان اهل کوفه که به تعبیر حضرت زینب(علیها السلام) اهل دروغ و فریب کاری بودند و رفتار ناجوان مردانه شان با حضرت علی(علیه السلام) و مسلم بن عقیل سفیر امام حسین(علیه السلام) و خود آن حضرت شهره گردیده است، گاه بانوان غیرت مندی چون «ماریه عبدیه» را می بینیم که نه تنها در دل هوای یاری سیدالشهدا را دارد، که خانه اش را در مرکز حوادث توطئه آمیز عبیدالله، به محلی امن برای هواداران سیدالشهدا تبدیل می کند. این بانوی شیعه - که از طایفه «عبدالقیس» بود و او را ماریه بنت سعد می نامیدند - مرکزی برای گفت و شنودها و تحلیل اخبار سیاسی آن روز به نفع سیدالشهدا(علیهم السلام) دایر نموده بود. وقتی این خبر به گوش ابن زیاد رسید، به عاملانش دستور داد از این عمل ممانعت کنند و راه متزلزل این بانو را برای شیعیان مشتاق سد نمایند. اما این بانو، اگرچه خود در عرصه کربلا حضور نیافت، توانست مردان جنگی را از خلال مباحث این خانه راهی کاروان حسینی نماید. از آن جمله یزید بن ثبیت و دو فرزند عبدالله و عبیدالله بن یزید از خلال مباحث و نقد و تحلیل های سیاسی در این خانه بود که راه خویش را یافتند و به مکه برای یاری فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شتافتند.^(۱۲۱)

۱- ۶- بانویی که به حضرت مسلم(علیه السلام) در شهر کوفه پناه داد و خانه اش را در اختیار او گذارد

از این دسته از بانوان که به گونه غیرمستقیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را یاری کردند، می توان از «طوعه» بانوی مجاهد و شیرزنی نام برد که در شهر نامردان - شهر پیمان شکنان کوفه - به سفیر سیدالشهدا(علیهم السلام) پناه داد و او را در غربت شهر کوفه تنها نگذارد. طوعه همان بانوی سعادت مندی است که يك شب، سفیر سیدالشهدا(علیهم السلام) در خانه اش شب تا صبح را با عبادت به سرآورد و آماده فوز عظیم شهادت گردید.

۲- ۶- بانویی از طایفه بکر بن وائل

پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران با وفایش در کربلا، لشکر عمر سعد به سوی خیمه های حسینی هجوم آورده، به غارت و آتش زدن خیام و آزار اهل حرم اقدام نمودند. در این میان، یکی از بانوان که لشکر عمر سعد را همراهی می کرد و از قبیله بکر بن وائل بود، با دیدن این منظره شمشیر کشید و به سوی خیمه بانوان شتافت و صدا زد: ای آل بکر بن وائل! چگونه ایستاده اید و غارت خیمه های دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را تماشا می کنید؟ مردانگی و غیرتتان کجا رفته؟ آن گاه با شعار یا لثارات رسول الله(صلی الله علیه وآله) به حمایت از بانوان اهل بیت

۱۲۰. موسوعة کلمات الحسین(علیه السلام)، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۱۲۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸؛ و محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ گفتنی است که صاحب منتخب التواریخ(خراسان) ص ۳۰۶، معتقد است که شیعیان در خانه ماریه جمع شدند و برای امام حسین(علیه السلام) نامه نوشتند و آن حضرت را به بصره دعوت نمودند.

پرداخت. سخن از دل برخاسته این بانو، سرلوحه قیام های شیعی شد و به همین جهت قیام هایی که پس از آن برای خون خواهی امام حسین(علیه السلام) انجام یافت، غالباً با شعار یالثارات الحسین(علیه السلام) شناخته می شد.^(۱۲۲)

۳-۶ - بانوان قبیله بنی اسد

مطابق نقل مورخان، بانوان قبیله بنی اسد که در نزدیکی سرزمین کربلا بودند، پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) به سرزمین کربلا آمده و چون دیدند که سپاه عمر سعد، کشتگان خود را دفن کرده، ولی شهیدان اهل بیت(علیهم السلام) و یاران امام حسین(علیه السلام) را با بدن های پاره پاره بر روی زمین رها کرده اند، نزد همسرانشان رفتند و گفتند: شما در پیشگاه خدا چه عذری دارید که فرزندان او را یاری نکردید. اکنون که از سعادت حمایت آل پیغمبر(صلی الله علیه وآله) محروم شدید، برخیزید و این پیکرهای به خون آغشته را دفن کنید و راضی نشوید که بیش از این آفتاب بر این بدن ها بتابد.

مردان قبیله بنی اسد با شنیدن این سخنان غیرت ورزیدند و به دفن شهیدان کربلا اقدام نمودند....همین بانوان سعادت مند بودند که در اربعین شهدای کربلا سه روز حضرت زینب(علیها السلام) و همراهان او را در کربلا تنها نگذارند و با همدردی با آنان، خود را در مصیبت اهل بیت(علیهم السلام) شریک دانستند.^(۱۲۳)

۷- بانوانی که بر همسرانشان به خاطر یزیدی بودن آنها شوریدند

الف) عیوف، همسر خولی

عمر سعد پس از واقعه کربلا، سر مقدس امام حسین(علیه السلام) را به خولی بن یزید اصبحی داد، تا نزد ابن زیاد ببرند. منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود؛ شب یازدهم خولی سر سیدالشهدا(علیهم السلام) را به خانه آورد تا صبحگاهان آن را نزد ابن زیاد ببرد.

خولی دو همسر به نامهای «عیوف» و «نوار» داشت. عیوف از مسلمانان مدینه (انصار) بود و سخت دل بسته اهل بیت عترت و طهارت بود. خولی که از علاقه همسرش به اهل بیت(علیهم السلام) مطلع بود، سر را مخفیانه درون تنوری پنهان کرد، ولی عیوف نیمه های شب نوری دید که از تنور به آسمان ساطع بود. او با اندوه فراوان از جای برخاست و شیون کنان در سوگ سیدالشهدا(علیهم السلام) لباس ماتم به تن کرد.^(۱۲۴)

ب) نوار، همسر خولی

خولی همسر دیگری به نام «نوار» داشت. آن هنگام که خولی به ناچار سر بریده امام حسین(علیه السلام) را به خانه برد، تا در فرصت مناسب به کاخ ابن زیاد ببرد، همسرش متوجه شد و به او گفت:

وای بر تو! مردم طلا و نقره به خانه هایشان می برند و تو سر فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را به خانه آورده ای؟ به خدا سوگند! دیگر هرگز مرا در خانه خویش نخواهی دید و به این ترتیب از همسرش جدا شد. او می گفت: نوری دیدم که از آن سر به سوی آسمان می رفت و پرندگان سفیدی در اطراف آن تا صبح در پرواز بودند.^(۱۲۵)

ج — هند، همسر یزید

۱۲۲. محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۸۹؛ و نفس المهموم، ص ۱۷۴.

۱۲۳. سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله)، ص ۴۰۵.

۱۲۴. مقتل الحسین مقرر، ص ۳۷۵.

۱۲۵. معالی السبطین، ج ۲، ص ۹۳.

هند فرزند عبدالله بن عامر در خانواده ای یهودی متولد شده بود. او در اثر يك بیماری مادرزادی فلج بود. پدرش برای درمان وی پزشکان فراوانی را تجربه کرده بود، ولی نتیجه ای نگرفت. بهمین جهت به رسم آن روز در شهر مدینه او را به خانه حضرت علی(علیه السلام) برد تا اگر در این خانه شفا یافت، او را به کنیزی در آن خانه بگذارد.

هند به دست امام حسین(علیه السلام) شفا یافت و به همین جهت در این خانه ماند و پس از شهادت حضرت علی(علیه السلام) برای کنیزی به خانه امام حسن(علیه السلام) رفت. در زمان خلافت معاویه به حسب تقدیر به ازدواج یزید درآمد و از مدینه رفت. اما به جهت آن که همه خاطرات دوران کودکی و نوجوانی او متعلق به شهر مدینه و خانه اهل بیت(علیهم السلام) بود، سخت به این خانه دل بسته بود.^(۱۲۶)

او که در شهر شام بود و از داستان حوادث کربلا خبری نداشت؛ روزی به همراه یکی از بانوان به خرابه شام رفت، تا از اسیرانی که به تازگی آنها را به شام آورده بودند، دیدن کند. حضرت زینب(علیها السلام) و ام کلثوم(علیها السلام) با دیدن هند او را شناختند، اما هند متوجه این امر نشد. به همین جهت از کاروان اسیران سؤال کرد: شما از کدام شهرها به این جا آمده اید؟ ابتدا کسی پاسخی نداد، ولی چون سؤال را تکرار کرد؛ حضرت زینب(علیها السلام) فرمود: از شهر مدینه هستیم. هند با شنیدن نام مدینه از جای برخاست و گفت: بهترین سلام های من بر اهل مدینه. سپس گفت: می خواهم در مورد خانه ای از شهر مدینه سؤال کنم. آیا شما خانه و خاندان حضرت علی(علیه السلام) را در این شهر می شناسید؟ حضرت زینب(علیها السلام) باز پرسیدند: از کدام يك از اعضای این خاندان می پرسی؟

هند گفت: می خواهم از احوال حسین(علیه السلام) و برادران و فرزندان او و خاتم زینب(علیها السلام) و خواهرش ام کلثوم و سایر بانوان پرسم. حضرت زینب(علیها السلام) با گریه جان سوزی در پاسخ او فرمود: اگر از خانه علی(علیه السلام) می پرسی، ما خانه او را در شهر مدینه ترك کرده ایم و منتظریم تا خبر مرگ بستگانش را به آن خانه ببریم. اما اگر از حسین(علیه السلام) می پرسی، سر بریده ای که در برابر یزید نهاده شده، از آن حسین است. و اگر از عباس و سایر فرزندان علی(علیه السلام) می پرسی، ما آنها را در کربلا با بدن های قطعه قطعه شده بر روی خاک رها کرده و به اینجا آمده ایم. اگر از زینب و ام کلثوم می خواهی، بدانی، من زینب(علیها السلام) دختر علی(علیه السلام) و این هم خواهرم ام کلثوم هست.

هند با شنیدن این سخن شیون سر داد و نعره کشان می گفت: آه، امام من، آقای من حسین! کاش پیش از این مرده بودم و دختران فاطمه(علیها السلام) را به این حال نمی دیدم. و آن چنان گریست که بی هوش بر روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت زینب(علیها السلام) کوشید تا او را آرام کند و به خانه برگرداند، ولی هند پیوسته گفت: به خدا سوگند! به خانه نمی روم، تا آن که برای آقا و مولایم اباعبدالله الحسین(علیه السلام) اقامه ماتم و عزای کنیم و همه بانوان هاشمی را با خود به خانه ببریم. هند در میان يك مجلس عمومی، بر یزید به خاطر این بدرفتاری با خاندان اهل بیت(علیهم السلام) شورید و او را سرزنش کرد و یزید هم به ناچار گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و او را لعن و نفرین کرد....

۸. بانوانی که با افشاگری و خطبه خوانی پیام عاشورا را فریاد کردند

اگرچه در این خصوص برجسته ترین شخصیت مورد ذکر حضرت زینب(علیها السلام) است که پیام خط سرخ حسینی را به شیوه زیبایی که ویژگی خاندان اهل بیت(علیهم السلام) بود، فریاد کرد. اما در مسیر این کاروان با حرکت های زیبای دیگری نیز در این خصوص مواجه می شویم، از آن جمله:

الف) ام کلثوم

ام کلثوم(علیها السلام) در شهر کوفه در روز یازدهم محرم در خطاب سرزنش آمیز به اهل کوفه چنین فرمود:

«ای اهل کوفه، وای به حالتان! با حسین(علیه السلام) چه کردید؟ او را تنها گذاشتید، به قتل رسانیدید و اموالش را به غارت بردید و خود را وارث او شمردید. زنانش را اسیر کرده، و آزار دادید. هلاکت بر شما باد، از رحمت خدا به دور باشید! که مصیبت بزرگی آفریدید! آیا می دانید بار چه گناه سنگینی را بر دوش خود نهاده اید و چه خون های پاک و مطهری را بر زمین ریختید؟ و چه اموال محترمی را به غارت بردید؟ شما برترین انسان پس از پیامبر را کشتید». «قساوت باد شما را که از رحمت و مهربانی به دورید. به درستی که یاران خدا رستگارانند و حزب شیطان زیان کاران». .

سپس در خلال اشعاری که سرود فرمود:

شما برادرم را به گونه زجر و سختی به شهادت رسانیدید، وای بر شما...! که به زودی آتش پاداشتان خواهد بود. خونی را بر زمین ریختید که خدای آن را محترم شمرده بود و قرآن و سپس رسول خدا ریختن آن را حرام. آتش روز قیامت پاداشتان باد که به یقین در آن جاودانه اید. من پیوسته تا زنده ام بر برادرم می گریم، بر آن برادری که پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برترین بود و اشک هلم همچون سیل و باران پیوسته بر گونه هلم جاری می شوند و هرگز خشک نخواهند شد». (۱۲۷)

صاحبان مقاتل گویند: پس از آن که ام کلثوم این عبارات را بیان کرد، مردم از گریه و شیون جنجالی به پا کردند و خاک بر سر خود می ریختند و صورت می خراشیدند و سیلی به صورت می زدند و واویلا می گفتند. سید بن طاووس در لُحُوف^(۱۲۸) و محدث قمی در نفس المهموم^(۱۲۹) می فرماید:

پس از استماع این خطبه، مردان به سختی گریستند و هرگز دیده نشد، مردم به شدت آن روز گریه کنند.

ب) رباب همسر باوفای امام حسین(علیه السلام)

رباب یکی از همسران سیدالشهدا(علیه السلام) بود که در کربلا کودک شیرخواره اش در میان دستان امام حسین(علیه السلام) شربت شهادت نوشید و خود نیز به همراهی کاروان کربلا تا شام رفت. او در مجلس جشن یزید در شام چون سر بریده امام(علیه السلام) را دید سر را در آغوش گرفته بوسید و در ضمن اشعاری فرمود:

آه حسینم! من هرگز حسین را که در برابر تیر و نیزه دشمنان قرار گرفت، فراموش نمی کنم. حسین را در کربلا فریب دادند، دعوت کردند و سپس با لب تشنه به شهادت رسانیدند. خداوند دشمنانش را در قیامت سیراب نگرداند. (۱۳۰)

این اشعار که در آن مجلس بیان گردید، سندی شد که شهادت امام(علیه السلام) را به دست دشمنان اثبات می کرد و گرنه چه بسا دشمن در صدد آن بود که شهادت امام را مخفی داشته و چنان وانمود کند که در اثر بیماری از دنیا رفته است.

این بانوی سعادت مند وقتی که در اربعین، کاروان به کربلا بازگشت، همراه آن به مدینه نرفت و مدت يك سال در کنار قبر امام حسین(علیه السلام) خیمه زد و به سوگواری پرداخت و گریست و عهد کرد که زیر آفتاب بنشیند و هرگز زیر سایه نرود، چون بدن امام حسین(علیه السلام) را زیر آفتاب کربلا دیده بود و سوگند یاد کرد که هرگز موهایش را شانه نزند. (۱۳۱)

۱۲۷. وقایع الایام، خیابان، ص ۲۵۱.

۱۲۸. لُحُوف، سید بن طاووس، ص ۵۶.

۱۲۹. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۷۹.

۱۳۰. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۰.

۱۳۱. خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۳۴۱.

صاحب مقتل لواعج الاشجان گوید: او پس از واقعه کربلا يك سال بیشتر زنده نماند و در این مدت هرگز زیر سایه بان نرفت. (۱۳۲)

ج) فاطمه صغری(علیها السلام)

فاطمه بنت الحسین(علیه السلام) فرزند سیدالشهدا و مادرش ام اسحق بود. وی نیز در کوفه پس از خطبه حضرت زینب(علیها السلام) با رشادت ویژه ای که شایسته فرزندی امام حسین(علیه السلام) است ابراز سخن کرد. او فرمود:

«ای اهل کوفه، ای اهل مکر و فریب! ما را کافر شمردید و ریختن خونمان را حلال؟ خون از شمشیر هاتان می چکد و شادمانی می کنید؟ به زودی عذاب بر شما نازل می شود. وای بر شما! با چه دستی بر ما ظلم کردید؟ و چگونه نفسی شما را بر کشتن ما ترغیب کرد؟ چگونه پاهایتان یاری کرد که به جنگ ما بیایید؟ قلب هایتان را قساوت گرفته و بر دل هایتان مهر زده شده است؟ چشم ها و گوش هایتان از شنیدن و دیدن آیات الهی ناتوان گردیده اند و شیطان عمل زشت شما را برایتان زیبا جلوه داد و بر چشم ها یثان پرده ای نهاد، که دیگر هدایت نمی شوید.

«ای مردم کوفه هیچ می دانید که چند خون از رسول خدا بر ذمه شماست که از شما طلب خواهد کرد؟ آن مکرها و حيله ها که با برادرش علی بن ابی طالب(علیه السلام) کردید. حال با این همه ظلم و مکرها عده ای بر این اعمال زشت به دیده فخر و بزرگ منشی می نگرند. آیا به کشتن مردمی می نازید که خداوند آنان را به پاکی ستود و پلیدی را از آنان دور کرد؟ پس خشم خود را فرو برید که البته برای هر کس آنچه پیش می فرستد، باقی خواهد ماند. (۱۳۳)

سخن که به این جا رسید، اهل کوفه با چشمان گریان نزد دختر رسول آمدند و از او خواستند که خاموش شود و بیشتر آنان را رسوا نگرداند.

۹- بانوانی که امامتدار امامت بودند

الف) ام سلمه

ام سلمه، یکی از برترین همسران پیامبر پس از حضرت خدیجه(علیها السلام) بانوی بزرگوار و والا مقامی بود که به جهت شخصیت وی، اولاً: آیه تطهیر در شأن اهل بیت(علیهم السلام) در خانه او نازل شد. به علاوه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) داستان کربلا و مصائب سیدالشهدا(علیه السلام) را بر او بازگو نموده و خاک کربلا را برایش به ودیعه نهاده بود که به محض وقوع آن حادثه عظیم و هولناک از آن مطلع گردد، که هم چنین نیز شد.

عصر عاشورا، اهل مدینه دیدند که از خانه ام المؤمنین «ام سلمه» صدای شیون برخاست، چون علت را جویا شدند. فرمود: اکنون در عالم رؤیا پیامبر را دیدم که غبار آلود و خسته بود. پرسیدم یا رسول الله! کجا رفته بودی که چنین غبار آلوده ای؟ فرمود: اکنون از کربلا برمی گردم و شاهد شهادت فرزندم حسین(علیه السلام) بودم. ام سلمه گوید: چون از خواب بیدار شدم، به سوی تربت کربلا دویدم، دیدم خون تازه، درون شیشه می جوشد؛ دانستم که حسین در کربلا به شهادت رسید.

به همین سبب اولین مجلس عزای امام حسین(علیه السلام) در مدینه مقارن با شهادت امام حسین(علیه السلام) در خانه ام سلمه برگزار گردید و اهل مدینه او را در این ماتم تسلی می دادند. (۱۳۴)

ام سلمه، یکی از بانوانی بود که امام حسین(علیه السلام) به هنگام خروج از مدینه با او خداحافظی کرد و او را «مادر» خطاب نمود. او به اصرار می کوشید تا امام(علیه السلام) را از مأموریت رفتن به کربلا به خاطر عواقب آن باز دارد، ولی امام حسین(علیه السلام) این امر را مشیت پروردگار شمرد.

۱۳۲. سیدمحسن امین، لواعج الاشجان، ص ۴۲۸.

۱۳۳. خیابان، وقایع الایام، ص ۲۵۳.

۱۳۴. تاریخ ابن عساکر، ص ۸۵، ج ۱۳.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: هنگامی که امام حسین(علیه السلام) به سوی عراق رهسپار گردید وصیت نامه را به ام سلمه سپرد و فرمود: هنگامی که فرزند بزرگم، نزد تو آمد و وصیت نامه را طلب کرد، آنها را به او بده.^(۱۳۵) توجه به اهمیت این امانت، می تواند بیانگر شخصیت یگانه این بانوی بزرگوار باشد.

ب) فاطمه بنت الحسین

فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) نیز یکی از بانوان محترمی بود که امام حسین(علیه السلام) امانت های امامت را به او سپرد، تا به امام سجاد(علیه السلام) برساند.^(۱۳۶)

ج — حضرت زینب(علیها السلام)

بی شک، یکی از برجسته ترین بانوانی که امانت های امامت را به نحو شاخص و ویژه ای حمل نمود و در زمان شایسته به صاحب آن امام عصر خویش، حضرت سجاد(علیه السلام) تحویل داد؛ حضرت زینب کبری(علیها السلام) بود که نقش ویژه و شاخص این بزرگوار در حوادث کربلا برجسته تر از آن است که نیازی به ذکر و تحلیل آن باشد.^(۱۳۷)

۱۰- بانوانی که عزت اهل بیت را پاس داشتند

اگرچه بانوانی که کاروان حسینی را همراهی می کردند از طبقات مختلف اجتماعی بودند، بانوانی، چون «کبشه» ام سلیمان، کنیزی بود که همسرش از یاران امام حسن(علیه السلام) بود و وقتی به عنوان پیک امام حسن(علیه السلام) به سوی اشراف بصره رفت به دستور عبیدالله او را به شهادت رسانیدند. در کربلا به همراه پسرش افتخار همراهی سیدالشهدا(علیه السلام) و حضور در رکاب آن حضرت را یافت و پس از شهادت فرزندش به همراه اهل بیت به اسارت به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت^(۱۳۸). و یا ام وهب که بانویی تازه مسلمان بود^(۱۳۹).

حضور بزرگوارانی چون «فضه» کنیز حضرت زهرا(علیها السلام) به جمع کاروانیان کربلا، معنایی دیگر می بخشید. این جمع به ظاهر ناهمگون و متفاوت در يك خصوصیت اشتراك یافتند که آن غیرتمندی شان، در پرتو عزت اهل بیت(علیهم السلام) بود. مطابق تواریخ وقتی امام حسین(علیه السلام) برای وداع آخر نزدیک خیمه ها آمد، بانوان را يك يك به نام صدا کرد و از آنان خداحافظی کرد و فرمود:

«استعدّوا للبلاء... ولا تشکّوا»^(۱۴۰)

خود را برای بلا و مصایب آماده کنید و هرگز شکایت نکنید که اجرتان کم می شود. مصایب بانوان چندان سخت بود که امام حسین(علیه السلام) در وداع آخر خود می گریست. وقتی حضرت زینب(علیها السلام) علت را جویا شدند فرمودند: «كيف لا ابکی و عما قليل تساقون بين العدى»^(۱۴۱) چگونه نگریم که می دانم به زودی شما را به اسارت می برند.

اگرچه در طول تاریخ کربلا به نام هایی از بانوان بر می خوریم که گاه به همراه همسر و فرزند خویش به کربلا آمده و آنها را در راه نهضت حسینی فدا کردند و خم به ابرو نیاورده و خود به اسارت رفتند، تا با اهل بیت امام حسین(علیه السلام) موااسات کنند، اما به یقین توجه به حوادث پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) همواره از میزانی است که به وجود بانوان در کاروان حسینی معنا می دهد.

۱۳۵. موسوعة کلمات الحسین(علیه السلام)، ص ۲۹۳.

۱۳۶. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۸؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار قمی به نقل از ابی الجارود. ۱۳۷. همان.

۱۳۸. مхла غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۶۸.

۱۳۹. محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، ص ۲۰۹.

۱۴۰. تذکرة الشهداء، ص ۳۰۷.

۱۴۱. موسوعة کلمات الحسین، ص ۴۹۱.

به یقین این بانوان بودند که حوادث عاشورا را روایت کردند و سینه به سینه و منزل به منزل در طول سفر کربلا تا شام یاد شهیدان و اهداف آنها را زنده نگه داشتند. این بانوان بودند که با حفظ عزت اهل بیت (علیهم السلام) با وجود همه مصایب روز عاشورا و شب و روز یازدهم و پس از آن تا شام خم به ابرو نیاوردند و ذره ای عقب نشینی نکردند و با تحمل همه سختی ها و شداید هر کجا کاروان کربلا پا می گذاشت، زمینه قیام و انقلابی را فراهم می کردند!

چنان که حضور آنان در شهر شام — مرکز خلافت یزید — چنان کار را بر یزید دشوار کرد که ناچار شد در مقابل کارهای زشت خود زبان به عذرخواهی بگشاید و گناه را به گردن دیگران بیندازد و از آن مهم تر آن که به کاروانیان اجازه دهد درون کاخ او مجلس ماتم حسینی به پا کنند و بر سوگ امام شهیدان بگریند و....

اگر چه در کربلا اسرار متفاوتی نهفته است و این حضور بانوان در آن مرحله حساس تاریخ، بیانگر نقش حساس آنان در اجتماع می تواند باشد، اما به یقین درس دیگری که از این داستان می توان آموخت آن است که کربلا صحنه نمایش توفیق های الهی بود. که «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمَ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» در سختی ها جوهره انسان ها آشکار می شود». کربلا نمایش حضور بانوی کنیزی چون: فکیه در کنار بانوی متمول و چون دهم همسر زهیر است. نمایش نقش بانوان که آسیهوار در خانه فرعون زمان بر او شوریدند و خود راه خویش را یافته و رسالت خود را به انجام رسانیدند و سال ها پس از آن هم، بانوی چون ام البنین با یاد مصایب کربلا همه روزه مصایب کربلا را در برابر دیدگان اهل مدینه زنده می کرد و بر مصایب راد مردان اشک می ریخت.

سخن را با کلامی از رهبر فرزانه انقلاب به پایان می بریم که فرمود:

«اگر کشور بتواند جامعه زنان را با تکیه بر تعلیمات اسلامی با همان معارفی که اسلام خواسته آشنا کند، من تردیدی ندارم که پیشرفت و ترقی کشور در آینده مضاعف خواهد شد. در هر میدانی که بانوان مسئولانه وارد شوند، پیشرفت در آن چندین برابر خواهد شد. خصوصیت حضور خانم ها در میدان های مختلف این است که وقتی زن خانواده وارد میدان می شود؛ یعنی همسر و فرزند او هم وارد شده اند. ولی حضور مرد به این معنائیست.^(۱۴۲)»

منابع

۱. قرآن کریم
۲. موسوعة کلمات الامام الحسين(عليه السلام)، معهد تحقیقات باقرالعلوم، نشر دارالمعروف، ۱۳۷۳ هـ ش.
۳. ابصار العین، سماوی، ترجمه عقیقی بخشایشی، نشر: نوید اسلام، ۱۳۶۸.
۴. سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله): محمد محمدی اشتهااردی نشر: ناصر، ۱۳۶۹.
۵. مقتل الحسين(عليه السلام)، مقررّم، نشر: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۶. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر: مکتبه اسلامیة، ۱۴۱۰ هـ ق.
۷. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، نشر: آفتاب، ۱۳۶۳.
۸. منتخب التواریخ: خراسانی، نشر: مکتبه اسلامیة، ۱۳۴۷.
۹. وقایع الایام، خیابانی، نشر: مکتبه مصطفوی، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۰. لهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، نشر: شریف رضی، ۱۳۷۱.
۱۱. لواعج الاشجان، سید محسن امین، نشر: دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق.
۱۲. محدثات شیعه، هلا غروی نائینی، نشر: امین، ۱۳۷۲.
۱۳. مقتل الحسين(عليه السلام). ابو مخنف، نشر: دارالکتاب، ۱۴۰۵ هـ ق.